

به نام خداوند جان و خرد

عنوان رساله جهت دریافت درجه دکتري

تصحیح انتقادی کلیات مولانا اصغر علی روحی

(قصاید، مثنویات، قطعات، رباعیات، مفردات)

بامقدمه در شرح حال شاعر



به راهنمایی: محمد اقبال ثاقب، دکتري

به کوشش: ناهید کوثر

شماره دانشجویی: 07 - Per - GCU - Ph.D - 02

سال تحصیلی: ۲۰۰۷-۲۰۱۱



گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه جی سی لاهور

RESEARCH COMPLETION CERTIFICATE

Certified that the research work contained in this thesis titled:

تصحیح انتقادی کلیات مولانا اصغر علی روحی (قصاید، مثنویات، قطعات، رباعیات، مفردات)

بامقدمہ در شرح حال شاعر

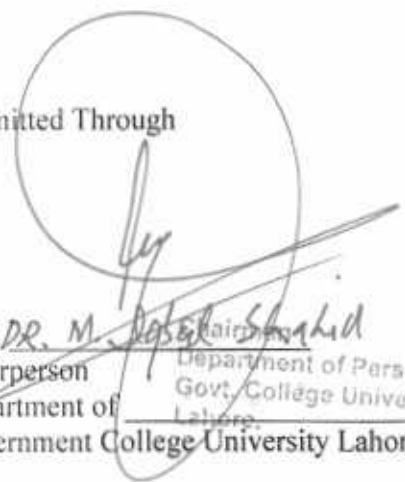
has been carried out and completed by Ms. Naheed Kausar

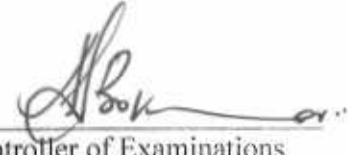
Roll No. 02-Ph.D-GCU-Per-07 under my supervision during her Ph.D in the subject of Persian.

Date


Supervisor

Submitted Through


Prof. Dr. M. Jafar Shahid
Chairperson
Department of Persian
Govt. College University,
Lahore.
Department of
Government College University Lahore.


Controller of Examinations
Government College University
Lahore

DECLARATION

I, Ms. Naheed Kausar Roll No. 02-Ph.D-GCU-Per-07 student of Ph.D
in the subject of Persian Session 2007-2011, hereby declare
that the matter printed in the thesis titled:

تصحیح انتقادی کلیات مولانا اصغر علی روحی (قصاید، مثنویات، قطعات، رباعیات، مفردات)

بامقدمہ در شرح حال شاعر

is my own work and has not been printed, published and submitted as research work,
thesis or publication in any form in any University, Research Institution etc in
Pakistan or abroad.


Signatures of Supervisor

Date


Signatures of Deponent

Date


(Prof. Dr. M. Jafar Shahid)

بِسْمِ
اللَّهِ

الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ

انتساب

به نام مادر فداکار، سیده جاوید کوثر و پدر بزرگوار، سید غلام مصطفی
که امروز هر چه هستیم به فیضِ دُعای ایشان هستیم.

تشکر ویژه از:

دخترِ عزیزم فاطمة الزهرا و خواهرِ عزیزم عطیه بتول که برای تکمیل این
کار دست‌های نازِ ایشان همیشه به طرف آسمان بلند بود.

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ (حدیث نبوی ﷺ)

تشکر فراوان از استادان و همکاران

کہ

در گرد آوری مطالب یاری نمودند

- ☆ آقای دکتر ظہیر احمد صدیقی استاد ممتاز، دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای دکتر محمد اقبال شاہد رئیس گروہ فارسی دانشگاه جی. سی لاہور
- ☆ آقای دکتر خورشید الحسن رضوی استاد ممتاز، دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای دکتر سید محمد اکرم شاہ اکرام، استاد محترم دانشگاه پنجاب لاہور.
- ☆ آقای دکتر مظہر محمود شیرانی استاد محترم دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای پرفسور محمد انور خان ورائیچ، استاد محترم دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای پرفسور محمد رفیق، استاد محترم دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای دکتر محمد سرور رانا، استاد محترم دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای دکتر محمد سلیم مظہر، استاد محترم دانشگاه پنجاب لاہور.
- ☆ آقای دکتر معین نظامی، استاد محترم دانشگاه پنجاب لاہور.
- ☆ آقای دکتر شعیب احمد، استاد محترم دانشگاه پنجاب لاہور.
- ☆ آقای دکتر محمد ناصر، استاد محترم دانشگاه پنجاب لاہور.
- ☆ آقای دکتر محمد صابر، استاد محترم دانشگاه پنجاب لاہور
- ☆ آقای دکتر امتیاز احمد، استاد محترم دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای بابر نسیم آسی، استاد محترم دانشگاه جی. سی لاہور.
- ☆ آقای علی عمران کاظمی، استاد محترم دانشکدہ دولتی لاہور.
- ☆ آقای مظہر عباس مشہدی، استاد محترم دانشکدہ دولتی شیخوپورہ.
- ☆ خانم انجم حمید، استاد علوم اسلامیات دانشکدہ کوئین میری لاہور.
- ☆ خانم طاہرہ توحید، استاد اقتصاد دانشکدہ کوئین میری لاہور.
- ☆ خانم نویرہ فاطمہ، استاد علوم اسلامیات دانشکدہ کوئین میری لاہور.

و

- ☆ آقای دکتر محمد اقبال ثاقب استاد ارجمند گروہ فارسی دانشگاه جی. سی لاہور.
- کہ راہنمایی این رسالہ بہ عہدہ داشت.

اعتذار: ہیچ کار مصون از خطا و لغزش نمی باشد، این کار نیز دانشجویانہ است از

فهرست اختصارات

فرهنگ جامع فارسی تألیف محمد پادشاه متخلص به شاد، انتشارات کتابفرشی ختّام، ۱۳۶۳ شمسی	آندراج
جلد	ج
حکومت	حك
درگذشته	در
لغت نامه تألیف دهخدا، تهران، سال ۱۳۲۸ خورشیدی	دهخدا
رحمة الله عليه	رح
رضی الله تعالی عنه	رح
رجوع کنید	رك
هجری شمسی	ش
صلی الله علیه وآله وسلم	ص
صفحه	ص
صفحات	صص
علیه السلام	ص
فرهنگ فارسی عمید تألیف حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۲۶ ش	عمید
غیاث اللغات تألیف غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف رامپوری، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۲ ه. ق.	غیاث
فوت	وف
هجری قمری	ق/ه ق
میلادی	م
متوفی	م
فرهنگ فارسی معین، تألیف دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ ه	معین
مقتول	مقت
ولادت	و

﴿ فهرست مطالب ﴾

	☆ پیشگفتار
	☆ مقدمه
I	☆ باب یکم
I	☆ شرح احوال و آثار مولانا اصغر علی روحی
I	☆ نام و نسب روحی
I	☆ تخلص
I	☆ نیاکان روحی
I	☆ وجه تسمیه کتھالہ، وطن روحی
III	☆ پدر روحی، قاضی شمس الدین
III	☆ تولد و زاد گاہ روحی
III	☆ تحصیلات روحی
IV	☆ استادان روحی
V	☆ شغل
V	☆ فاجعہ چشم
VI	☆ ازدواج و اولاد
VI	☆ شہرہ علمی روحی
VII	☆ بہ عنوان معلم
VII	☆ شاگردان روحی
VIII	☆ قدردانی روحی
VIII	☆ معمولات زندگی روحی

- IX ☆ اخلاق و عادات
- IX ☆ حمیت دینی و جرأت اخلاقی
- IX ☆ مسافرت های روحی
- X ☆ مسلك
- X ☆ ارادت و عقیدت با اهل الله
- XI ☆ وفات
- XII ☆ مدفن روحی
- XII ☆ حلقه دوستان روحی
- XIII ☆ نظر معاصرین و ادباء درباره روحی
- XIII ☆ حفیظ جالندهری، فردوسی پاکستان
- XIV ☆ دکتر غلام جیلانی برق
- XIV ☆ مولانا غلام رسول مهر
- XIV دلاور علی المعروف به میرزا دیب انشاء نویس روزنامه نوای وقت
لاهور
- XV ☆ مولانا علم الدین سالک
- XV ☆ میان محمد شفیع
- XV ☆ قطعات تاریخ وفات روحی
- XVI ☆ شخصیت روحی
- XVI ☆ شرح آثار روحی
- XVI ☆ تفسیر دو پاره های آخرین قرآن مجید
- XVI ☆ تفسیر سورة یس
- XVII ☆ مافی الاسلام
- XVII ☆ التنویر فی اسقاط التدبیر
- XVII ☆ تذکرة الموتی والقبور

XVII	☆ الآية الكبرى في شرح اسماء الله الحسنی
XVII	☆ اسرار التنزيل
XVII	☆ نعم التعویذ العالی
XVII	☆ امیر الکلام من کلام الامام
XVIII	☆ الجفا و الوفا
XVIII	☆ حکمت بالغه
XVIII	☆ دبیر عجم
XVIII	☆ العروض و القوافی
XIX	☆ تجلیات فی شرح الاشارات
XIX	☆ عظماى اسلام
XIX	☆ سيطرة الاسلام على النصارى لثام
XIX	☆ رسالة ماهيانه الهدی
XX	☆ اطباق الثرده فی حل ابیات البرده
XX	☆ دیوان عربی
XX	☆ کلیات فارسی
XXI	☆ تحفه شروان
XXI	☆ خطبات روحی
	باب دوم
XXII	☆ وضع سیاسی و اجتماعی زمان روحی
XXIV	☆ مرکز زبان و ادبیات فارسی در پاکستان
XXV	☆ سبک دوره
XXVI	☆ سبک شعر روحی
XXX	☆ نظر روحی درباره شعر خود
XXXII	☆ تأثیر شاعران پیشین در شعر روحی

XXXIII	☆ تقلید و استقبال
XXXIX	☆ تأثیر لفظی و معنوی
XLI	☆ قوالب شعر در کلیات روحی
XLII	☆ موضوعات شعر روحی
LXIV	☆ صنایع در شعر روحی
XC	☆ معرفی دست نویس کلیات فارسی روحی
XCI	☆ روش تصحیح کلیات فارسی روحی
۱	☆ کلیات روحی
۲	☆ قصاید
۱۸۲	☆ قطعات
۲۲۷	☆ مثنویات
۲۸۹	☆ مسدس، ترکیب بندها و ترجیع بندها
۳۱۷	☆ رباعیات
۳۲۷	☆ مفردات
۳۳۱	☆ تعلیقات
۳۴۹	☆ اهم لغات و ترکیبات
۳۵۵	☆ فهارس کلیات
۳۷۰	☆ اشاریه
۳۷۱	☆ فهرست کسان
۳۸۷	☆ فهرست جاها
۳۹۱	☆ فهرست کتابها
۳۹۳	☆ کتابشناسی

پیشگفتار

ثنا و حمد بی پایان برای خدای یگانه و یکتا است که سخن گوید آن را به مدحش رسانی
نبینیست و نعمت های بی قیاس وی را نتوان شمرد. کسی را یارای آن نیست که با تمام سعی و
کوشش خود، شکر نعمتش را به جا آورد. فهم و خرد به اوج و عمق وی نمی توان برود و کمال دانش را
شناخت او حدی معین نیست و برای توصیفش واژه ها حقیر و گنگ است. ذات سبحانه بر انسان
ها لطف فرمود و برای هدایت آنها پیامبرها فرستاد و پیش از همه در میان آنها محبوب خود رحمت
للعالمین را برگزیده او را با دلائل واضح پیام را به بندگان رسانید و آنها را به سوی حق رهنمود و بر
جاده راست روان ساخت و برای انسان ها مینار های نور و هدایت ابدی بلند ساخت.

درد فراوان بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام باد که وجه آفرینش جهان هست و کون و مکان را
با وجود مسعود خود مزین ساخت. درود بر ازواج مطهرات و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باد که ستارگان
درخشان هدایت هستند.

سلام بر ارواح بندگان راستین که به اسوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی کرده اند و بر راه حق گام زده
مردمان را به فلاح و راستی و دینداری تبلیغ نموده اند، براستی اینها کار رسالتی را ادامه داده اند و از
خوش بختان هستند، چه از قبیل عرفاء، علما یا شعرا. و فقط شعرایی که شاعری را جزوی از پیغمبری
دانسته، وظیفه خود را انجام داده اند و مردمان را به دین و شریعت تشویق نموده اند. امثال این
بندگان در تاریخ ادبیات مشاهده می شود.

زمانه هیچگاه از بندگان راست و دیندار خالی نمانده است یکی از این بندگان، مولانا صغیر
علی روحی است که زندگانی اش را در تبلیغ دین اسلام سپری کرد و تألیفات در نثر و نظم پدید
آورد.

اینجانب توفیق یافت که پایان نامه دکتری خود را به تصحیح انتقادی کلیات مولانا صغیر
علی روحی اختصاص دهد و در بزم اصحاب تحقیق و پژوهش عرضه کند. اشاره کنم مولانا روحی به
زبان فارسی و عربی اشعار بسیار عالی سروده است. این رساله به تدوین کلیات فارسی وی که

شامل قصاید، قطعات، مثنویات، ترجیع بند، ترکیب بند، مسدس، رباعیات و مفردات اختصاص دارد، تدوین شده است. لازم به ذکر است که غزلیات مولانا روحی به کوشش جناب آقای دکتر معین نظامی در سال ۱۹۹۵م به چاپ رسیده است لذا غزلیات مولانا را در کلیات شامل نکردیم. بجز ابیاتی را که بناگزیر برای بیان ویژگی های شعرا آورده ایم.

مقدمه

باب یکم

شرح احوال و آثار مولانا اصغر علی روحی

نام و نسب روحی:

نسب نامہ اش بدین قرار است:

"اصغر علی بن قاضی شمس الدین بن میان پیر بخش بن رکن الدین بن حامد بن

عیسیٰ"۔ (۱)

تخلص:

"وی روحی تخلص داشت"۔ (۲)

نیاکان روحی:

"نیاکان علامہ روحی بہ نژاد "راجپوت" تعلق داشتند کہ از نظر نفوذ سیاسی و اجتماعی اہمیت ویژه ای داشت و بزرگ ترین و قوی ترین نژاد منطقہ شبہ قارہ ہند و پاکستان بہ شمار می رفت۔ اجداد وی اہل روستایی بہ نام "کانبانوالہ" بودند کہ در نواحی زادگاہ علامہ محمد اقبال- سیالکوٹ- قرار دارد- اولین کسی کہ آنجا را ترک گفت و بہ دہکدہ ای بہ نام "کتھالہ" در نواحی گجرات، پنجاب، پاکستان، منتقل شد، پدر بزرگوار وی قاضی شمس الدین بود"۔ (۳)

وجہ تسمیہ کتھالہ، "وطن روحی":

"در اصل، کلمہ "کتھالہ"، "اکتھ والا" (اکتھ والا) بہ زبان پنجابی "جانی کہ ہمہ گرد ہم می آیند" گفته می شد و پس از کاربرد کثرت، شکل کنونی اختیار کرد۔ در زمان گذشتہ مردمان اینجا گرد می آمدند تا مسایل دہکدہ های نواحی آن را رفع کنند۔ چون این قریہ نسبت بہ دیگر دہکدہ ها بہ خیابان اصلی نزدیک بود و پستخانہ، ایستگاہ راہ آہن و مدرسہ ای برای کودکان داشت لذا میان مردم دہکدہ ها، مقامی برجستہ داشت۔

۱۔ نویرہ فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی، علمی اور ادبی خدمات کا تذکرہ، صص ۶-۷

۲۔ ہمو'ہمان' ہمانجا

۳۔ معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۱-۲۲

و چون رود روان چناب بسیار نزدیک به دهکده است و ساقه های چوب از ناحیه کوهسار
ها با آب روان شده در اینجا جمع می شد و به فاصله ای یک "انبار چوب" به وجود آمده در
اینجا (کاته) نیز به معنی چوب می باشد و این دهکده "کاته والا" نامیده شد و بعد ها آن
را "کتهاله" گفتند. (۱)

روحي در ياد وطن خويش اشعاري چند به يادگار سروده است:

خوشا چيناب و آب خوشگوارش

که باد از چشم زخم ايمن کنارش

لطفات زادگان لاله و گل

در آبان گلشن آرای بهارش

به حسرت رفت اسکندر ز آبی

که می ریزد ز کھسار آبشارش

خوشا بخت کسی کاندیره عمر

فرود آید دمی بررود بارش

نسیم صبح از زنجیر ریزی

بیاراید رخ زیبانگارش

بسان مار سیمین پیچ در پیچ

میان کوهساران ره گزارش

به آنش چشمه حیوان نیرزد

و گرسد خضر باشد خواستگارش

سحر گاهان، صبا چون عاشق زار

ز فرط شوق باشد همکنارش

به گردابش ز عکس ماه بینی

به سیمین حُقه، دُرّ شاهوارش

به شوق رود چيناب است روحي

به رنگ مرغ زار مرغزارش (۲)

۱ ذوالفقار علی رانا دکترا، مولانا اصغر علی روحي، احوال و آثار اوران کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۳۰۳

۲ روحي، دیوان روحي [غزلیات فارسی] به کوشش معین نظامی، ص ۱۴۸

پدر روحی، قاضی شمس الدین:

”قاضی شمس الدین، آدم درویش منش و صوفی صفت بود و بیشتر اوقاتش را در زهد و مجاہدہ نفس و در رشد و ہدایت عامۃ الناس بسر می برد. منصب قضات آن ناحیہ را بہ عہدہ داشت و بہ ہمین مناسبت بہ لقب ”قاضی“ معروف بود. بر زبان عربی و فارسی تسلط کامل داشت... قاضی شمس الدین پنج پسر داشت کہ یکی از آنها در بچگی فوت کرد. اسامی بقیہ بدین ترتیب است:

۱. محمد علی ۲. محبوب علی ۳. اکبر علی ۴. اصغر علی (روحی)

اصغر علی کہ از ہمہ کوچکتر بود.“ (۱)

تولد و زاد گاہ روحی:

”مولانا اصغر علی متخلص روحی... در شهرستان گجرات در قریہ بی بہ نام ”کتھالہ“

کہ کنار رود خانہ چناب واقع است بہ سال ۱۲۸۴ھ ق/ ۱۸۶۷ م متولد گشت.“ (۲)

تحصیلات روحی:

”قرآن و عربی و فارسی را نزد پدرش آموخت. ہنوز بیش از دہ سال نداشت کہ در سال ۱۸۷۹ م پدر عزیزش را از دست داد. این فاجعہ اسفناک خانوادہ اش را دُچار اوضاع وخیم کرد. در آمدی جز حقوق پدرش نداشتند و حالا پدر نبود. مادرش تنها ماندہ بود با چہار تا پسر. ہیچکس نبود حتی مخارج روزانہ خانوادہ را تأمین بکند ولی پسرک تصمیم نہائی گرفتہ بود. می خواست دنبال کتاب و دفتر و قلم و درس برود می خواست چیزهایی را یاد بگیرد کہ بتواند از کتاب های پدرش استفادہ بکند. کتاب های عربی و فارسی پدرش را عیناً مثل خود پدرش دوست داشت ولی متأسفانہ فعلاً آنها برایش مفہوم نبود. در سیزدہ سالگی از کتھالہ بیرون رفت. آنجا دیگر ہیچ دلخوشی برایش نماندہ بود. طلب راستین علوم و معارف، راہ لاہور را بہ او نشان داد در لاہور غریبہ بود و بی پول، چہ سختی ها کہ نکشید و چہ تلخی ها کہ نچشید! بعد ها ہم کہ گاہی بہ یاد آن روز های اندوہباری می افتاد، اشک ها در چشم هایش حلقہ می زد.“ (۳)

۱. نوبتہ فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، صص ۶-۷
 ۲. سبط حسن رضوی دکتور سید، فارسی گویان پاکستان، جلد یکم، ص ۲۶۱
 ۳. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۲-۲۳

”در سال ۱۸۸۱م در دانشکده خاورشناسی لاهور نامنویسی کرد و درست یازده سال تا ۱۸۹۲م در همین دانشکده به تحصیلات ادامه داد و یازده امتحان شرکت جست؛ همیشه موفقیت فوق العاده ای را کسب می نمود و در سطح دانشگاه، شاگرد اول می شد. بورس ها و کتاب های زیادی به عنوان جوایز می گرفت. وی مدارک زیر را از دانشکده خاورشناسی به دست آورد:

۱. مولوی
۲. مولوی عالم
۳. مولوی فاضل
۴. منشی
۵. منشی عالم
۶. منشی فاضل
۷. متوسطه
۸. دیپلم
۹. دیپلم علوم و زبان های شرقی
۱۰. کارشناسی علوم و زبان های شرقی
۱۱. کارشناسی ارشد علوم و زبان های شرقی.“ (۱)

استادان روحی:

”علامه اصغر علی روحی از محضر استادانی چون مولانا فیض الحسن سهارن پوری [در ۱۳۰۵ه ق/ ۱۸۸۷] مولانا غلام قادر بهیروی [در: ۱۳۲۶ه ق/ ۱۹۰۸م]، مفتی محمد عبدالله تونکی [در: ۱۹۲۴م] و قاضی ظفرالدین [در: ۱۳۲۲ه ق/ ۱۹۰۴م] استفاده کرد که هر یکی از این ها استادی بود مسلط بر زبان و ادبیات عربی، و در آن زمان، در شبه قاره هند و پاکستان هیچکس ادعای دانشمندتر بودن از این ها را نداشت. مولوی محمد دین فوق و مولوی عبدالوهاب نیز از استادان وی بودند. در علوم ریاضی از مولوی غضنفر علی استفاده کرد و سند حدیث را از محدث بنام شبه قاره، شیخ نذیر حسین

دهلوی [در: ۱۳۲۰ هـ ق/ ۱۹۰۲ م] گرفت. (۱)

شغل:

”در آن زمان انجمن حمایت اسلام که یکی از مؤسسه های معروف خیریه در شبه قاره بود، در لاهور فعالیت های چشمگیر اجتماعی داشت دست اندر کاران دلسوز انجمن يك دبیرستان را اداره می کردند که مخصوص دانش آموزان مسلمان بود. در سال ۱۸۹۲ م کلاس های دیپلم نیز در این دبیرستان آغاز شد و دبیرستان اسلامی به صورت دانشکده اسلامی در آمد و مولانا روحی به عنوان معلم زبان و ادبیات عربی شامل هیئت علمی دانشکده مزبور شد. حقوق ماهیانه وی سی روپیه بود، بعد از چهل سال خدمت درس و تدریس، روز ۳۱ دسامبر ۱۹۳۱ م باز نشسته شد.“ (۲)

”علاوه بر تدریس در دانشکده اسلامی، در مدرسه حمیدیه لاهور و جامعه نعمانیه لاهور نیز درس می داد. مدرسه حمیدیه توسط خلیفه عبدالحمید تأسیس شده بود که مؤسس و رئیس انجمن حمایت اسلام نیز بود و جامعه نعمانیه از حوزه های علمی معروف اهل سنت و جماعت در لاهور بود. در تمام عمر حتی يك روپیه هم از این دو مدرسه به عنوان حق التدریس نگرفت.“ (۳)

فاجعه چشم:

”در ۱۸۹۵ م فاجعه چشم اتفاق افتاد. واقعه این است که يك روز از طرف دانشگاه پنجاب نامه ای به زبان انگلیسی به دستش رسید چون خودش زبان انگلیسی بلد نبود پیش همکارش میر عبدالواحد رفت تا آن نامه را بخواند، وی استاد علوم بود و آن هنگام در آزمایشگاه داشت تجربه های دانشجویان را معاینه می کرد که دفعاتاً يك قیف آزمایشگاه منفجر شد و مواد شیمیایی در چشم مولانا افتاد، وی را فوری به بیمارستان بردند عمل جراحی شد ولی به سبب بی توجهی از بصارت يك چشم محروم ماند. وی به یاد این فاجعه می گفت که آهنگ من بود که در امتحان مسابقه شرکت کرده، شغل دولتی اختیار کنم ولی بعد از این فاجعه آن آرزویم به اتمام نرسید و خیلی دل گرفته شدم ولی

۱ معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۳-۲۴

۲ همو، همان، ص ۲۴

۳ همو، همان، ص ۲۷

اکنون می فهمم که در آن مصلحت ایزدی بود و خدای متعال شهرتی و مقام ارجمندی که به عنوان معلمی مرا عطا کرده است به توسط شغل دولتی حصولش ممکن نبود.“ (۱)

ازدواج و اولاد:

”مولانا روحی دو بار ازدواج کرد ثمرهٔ اولین ازدواج فقط يك دختر بود که در بچگی فوت کرد و بعداً مادرش هم در گذشت و مولانا از این سانحه بسیار دلتنگ شد وی به مناسبت این سانحه يك مرثیه هم نوشت.“ (۲)

این مرثیه در کلیات وی در صفحه ۲۰۰ نوشته شده است. دلپستگی مولانا با همسرش در اشعار این مرثیه مشاهده می شود.

”از دومین زن، صاحب شش فرزند شد: يك دختر و پنج پسر. اسامی پسران آن مرحوم این است:

مولوی محمد فضل حق، حافظ محمد عبدالحق، دکتر صوفی محمد ضیاء الحق، دکتر محمد بهاء الحق رانا، و محمد مظهر الحق رانا. سومین پسر مولانا روحی، دکتر محمد ضیاء الحق صوفی [متوفی ۱۴۰۹ هـ / ق / ۱۹۸۹ م] جانشین راستین پدر بزرگوارش بود.“ (۳)

شهرهٔ علمی روحی:

”مولانا از لحاظ استعداد علمی و ادبی در هند معروف بود و سر سید احمد خان مولانا اصغر علی را در مدرسهٔ علیگره، به عنوان سر معلم عربی دعوت کرد اما مولانا اصغر علی روحی فرمود که لاهور مرکز علم و دانش است و چون لاهور نزدیک به (گجرات) مولد من است و من اینجا نیز در مدرسهٔ اسلامی دارم خدماتی انجام می دهم لذا مرا معذور دارید. همچنین ارباب دانشکدهٔ اسلامیہ پیشاور نیز به مولانا روحی دعوت داد ولی مولانا در جوابش فقط این مصرعه فرستاد“: (۴)

از ضعف به هر جا که نشستیم نشستیم

۱. نویره فاطمه، حضرت علامه اصغر علی روحی اوران کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۹
۲. ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع تدوین، ص ۲۹
۳. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۸۲۷
۴. نویره فاطمه، حضرت علامه اصغر علی روحی اوران کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۴۷

به عنوان معلم:

مولانا محمد شفیع، رئیس اسبق دانشکده خاور شناسی لاهور، می نویسد:
 ”دوران تدریس هیچوقت در کلاس، کتاب پیش خود نمی گذاشت بلکه شفاهاً
 درس می داد، لحن بلند و باشکوه داشت و برای تفهیم و آشکار ساختن مطالب برای
 دانشجویان، اشعار عربی، فارسی، اردو و پنجابی در میان می آورد و درس خود را جاذب و
 جالب می ساخت و به گفته مولانا غلام رسول مهر، خشک ترین موضوع هم برای
 دانشجویان آسان می گردید و هر دانشجوی می خواست که استاد گرامی سخنش را
 ادامه دهد و مابشنویم“ (۱)

شاگردان روحی:

”اسامی بعضی از دانشجویان معروفی که زیر نظر مولانا روحی تربیت شدند، به
 قرار زیراند:

ملک غلام محمد، فرماندار گل اسبق پاکستان، چودھری محمد علی نخست
 وزیر اسبق پاکستان، سردار محمد ابراهیم رئیس جمهور اسبق کشمیر آزاد، چودھری
 رحمت علی [که اولین بار کلمه ”پاکستان“ را به کار برده بود]، چودھری خوشی محمد
 ناظر، استاندار اسبق ایالت جمو و کشمیر، دکتر مولوی محمد شفیع رئیس اسبق
 دانشکده خاورشناسی لاهور، شفاء الملک حکیم محمد حسن قرشی رئیس اسبق
 دانشکده طبیہ لاهور، مولانا غلام رسول مهر مؤسس و مدیر روزنامه ”انقلاب“ لاهور،
 مولانا عبدالمجید سالک مدیر اسبق روزنامه ”انقلاب“، حمید نظامی مؤسس و مدیر
 روزنامه ”نوی وقت“ لاهور، دکتر صدرالدین رئیس اسبق بخش زبان و ادبیات عربی
 دانشکده دولتی لاهور و دانشکده خاور شناسی لاهور، خواجہ دل محمد رئیس اسبق
 دانشکده دولتی اسلامیہ لاهور، خانصاحب قاضی فضل حق رئیس اسبق دانشسرای
 عالی لاهور، چودھری محمد حسین مدیر اسبق چاپخانه دولتی لاهور [دوست صمیمی
 علامہ اقبال] و صد ہانفر دیگر“ (۲)

۱. توپرہ فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۳۳

۲. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۴-۲۵

قدردانی روحی:

”انجمن حمایت اسلام کہ دانشکدهٔ اسلامیہ را اداره می کرد، ماہیانہ چہار صد روپیہ بہ طور اختصاصی بہ عنوان قدردانی از خدماتش برای شخص وی مقرر کردہ بود کہ تا آخر عمر بہ وی پرداختہ می شد.“ (۱)

”دانشکدهٔ اسلامیہ مشتمل بر شش بلوک (Block) بود و اسامی ہر بلوک بہ اسامی استادان برجستۂ دانشکدہ موسوم بود و یکی از این بلوک ہا بہ نام ”روحی“ موسوم است.“ (۲)

معمولات زندگی روحی:

”او مردی متدین و پابند شریعت بود و زندگی او خیلی سادہ و خالی از تکلف و تجمل و تظاهر گذشت“ (۳) ”وی حدود نیم قرن در مسجد محلّت خود وظیفۂ خطابت و امامت پرداخت.“ (۴)

”سخت پای بند بہ نماز پنجگانہ و تہجد و اوراد و وظایف بود. صبح ہا معمولاً بعد از نماز در مسجد بہ وعظ می پرداخت. ظہر ہا از دانشکدہ بہ خانہ برمی گشت و بعد از ناهار استراحتی می کرد. تا عصر با دوستان و مراجعین ملاقات می کرد. از عصر تا غروب ہمیشہ مشغول کار تألیف و تحقیق بود. از نماز مغرب تا عشا در مسجد بہ اوراد می پرداخت. در اواخر عمر از عصر تا عشا، اوقات شریفش را بہ مسجد می گزاراند. بعد از نماز عشا بہ خانہ می آمد و اول نوافل می خواند و بعد شام می خورد. گاہی بہ فرزندانش درس ہم می داد. مثل علامہ اقبال قلیان ہم می کشید.“ (۵)

”وی توتون تلخ را دوست می داشت... شاگردانش و دوستان وی برایش قلیان ہا و توتون خوب بہ طور ہدیہ می فرستادند.“ (۶)

۱۔ سبط حسن رضوی دکتربسید، فارسی گوینان پاکستان، ج یکم، ص ۲۶۱

۲۔ ذوالفقار علی رانا دکتربسید، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۳۰

۳۔ سبط حسن رضوی دکتربسید، فارسی گوینان پاکستان، ج یکم، ص ۲۶۱

۴۔ نویرہ فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۳۴

۵۔ معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۵-۲۶

۶۔ نویرہ فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۳۴

اخلاق و عادات:

”مولانا، طبع جلالی داشت و زود عصبانی می شد اما بزودی سر حال می آمد. صدایش بلند و پرشکوه بود... اما عاطفه صله رحمی در نهاد وی از روز ازل ودیعت شده بود. در لباس، طعام، بود و باش، نشست و برخاست و حتی در صحبت با مردمان غرض اینکه در هر شئون زندگی سنت پیغمبر ﷺ را رعایت می کرد و بنابه گفته مولوی محمد شفیع مرحوم ”دانش مند درویش منش که اخلاق وی مثل مردمان صالح بود“. مانند بزرگان سلف زندگانی اش در کنار مسجد گذشت. در مورد غذا قایل بود که ”خوردن برای زیستن نه زیستن برای خوردن است“. (۱)

”چون خودش در بیچگی پدرش را از دست داده بود، با بچگان یتیم به ویژه با آنهایی که در طلب علم کوشا بودند، خیلی دلبستگی داشت و به آنها کمک مالی می کرد... از نام و نمایش سخت بیزار بود زمانی که به دانشکده می رفت يك ساعت جیبی پیش خود می داشت ولی بعد از باز نشستگی از آن ساعت جیبی استفاده نکرد.“ (۲)

حمیت دینی و جرأت اخلاقی:

”در زندگانی اش چندین موارد پیش آمد که از آن کاملاً اظهار حق گوئی و بیباکی اش آشکار می شد مثلاً در جنگ جهانی اول، دولت بریتانیا در مقابل جنگ ترکان، مسلمانان هند را برای جنگ آماده می ساخت و از علمای هند فتاوی می گرفت ولی مولانا به هیچ وجه برای امضای این فتاوی راضی نشد.“ (۳)

در برخی موارد هنگام وعظ، مولانا فرهنگ غرب را ریشخند می کرد و از همکاران و دانشجویان که دلدادگان فرهنگ غرب بودند با شدت مورد انتقاد قرار می داد. (۴)

مسافرت های روحی:

”مولانا روحی برای آوازه کلمه حق سعی تمام کرد و زندگانی اش را در این کارهای تبلیغی بسر برد. جهت وعظ و تبلیغ مولانا را در جلسه های دینی دعوت

۱ نویره فاطمه، حضرت علامه اصغر علی روحی اوران کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۳۸

۲ همو، همان، ص ۳۹

۳ ذوالفقار علی رانا دکنر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اوران کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۵۳

۴ همو، همان، ص ۵۴

می نمودند و بارها به بهاولپور و دهلی رفت مخصوصاً در استان پنجاب ناحیه ای نباشد که وی برای تبلیغ دین به آنجا نرفته باشد. غیر از مسافرت شهرها بیشتر در روستاهای دور دست نیز تشریف می برد. (۱)

مسلك:

”مولانا مرحوم از مسلك اهل سنة والجماعة وابستگی داشت و در معاملات فقهی از ائمه اربعه پیرو مسلك امام اعظم، امام ابوحنیفه بود. با وجود اینکه مذهب حنفی داشت اما به علمیت، بزرگی و خدمات دینی ائمه مذاهب دیگر را با صمیمیت معترف بود و اساسی آنان را به ادب و احترام می خواند و با ارادت سر تسلیم خم می کرد... وی با شدت حامی رواداری بود و از تعصبات دینی دوری می ورزید همیشه نزاع و خصومت سنی، شیعی، دیوبندی و بریلوی و دیگر فرقه های اسلامی را موجب زوال بزرگی و ادبار مسلمانان محسوب می کرد و می فرمود که علمای ما عامة الناس را فقط برای اسباب دخل خود گاؤ شیرده ساخته اند... این نتیجه وسیع المشربی و بی تعصبی وی بود که هیچکس با وی کینه یا پرخاش نمی داشت و در محافل و مجالس خود دعوت می کردند. دوران ایام عزای چون خانواده قزلباش مجالس محرم را ترتیب می داد، مولانا روحی را دعوت نامه می فرستاد.“ (۲)

ارادت و عقیدت با اهل الله:

”مولانا اصغر علی روحی با اولیاء و فقرا ارادت خاصی داشت و اگر معلوم می شد که کسی از عرفاء می باشد، شخصاً به زیارت وی می رفت، یا از دوستانش به خدمت وی می فرستاد، همیشه می خواست آن عارف جهت وی دعا نماید، زمانی که پسر بزرگ وی، مولوی فضل حق مرحوم در شهر دهلی در سمت معاون امور مالی دولتی به عهده داشت، در تعطیلات تابستانی مولانا پیش وی می رفت... و به زیارت گاه های اولیای مدفون در دهلی مثلاً خواجه قطب الدین بختیار کاکلی، سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء محبوب الهی، طوطی هند حضرت امیر خسرو، حضرت شیخ عبدالحق

۱. ذوالفقار علی رانا دکترا، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اوران کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۱۲۰

۲. نوبیره فاطمه، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۵۰

محدث دہلوی، امام الہند شاہ ولی اللہ و اولاد امجاد ایشان شاہ عبدالعزیز، شاہ رفیع الدین، شاہ عبدالقادر و شاہ عبدالغنی رحمہم اللہ می رفت“۔ (۱)

”زمانی، مرتب بہ مرقد سید علی ہجویری می رفت اما وقتیکہ بدعات گونا گونی از مردم در آنجا دید، آنها را از عادات مشرکانہ منع نمود چون دید کہ مردم رفتار خود ترک نموده آند مولانا روحی رفت و آمد خود را ترک نمود۔“ (۲)

”اگرچہ بہ اصطلاح دست ارادت بہ دست ہیچ مرشد و مرادی نداده بود، ولی حضرت میان شیر محمد شرقپوری را خیلی دوست می داشت و از صحبت های وی استفادہ سرشاری بردہ بود۔ حضرت شرقپوری مردی وارستہ و بہ سلسلہ طریقت نقشبندیہ وابستہ بود و بہ مولانا روحی خیلی احترام می گذاشت۔“ (۳)

”مولانا روحی پیش ”سائین بیلہ والا“ ہم تشریف می برد۔ ”سائین بیلہ والا“ برای اہل علم و عرفان احترام زیادی را قایل بود، لذا با مولانا صحبت از راز و نیاز الہی می کرد... وطن اصلی مولانا مرحوم گجرات بود، سائین کرم الہی المعروف سائین ”کاوان والا“ در همان شہر زندگی می کرد مولانا با وی ملاقات نمود... چون سائین ”کانوان والا و سائین بیلہ والا“ فوت کردند۔ مولانا مرحوم برای ایشان قطعہ های تاریخ وفات نوشت۔“ (۴)

وفات:

”بعد از ۱۹۵۰م ہشمت مریض شد و بہ عوارض سنگینی گوش و نسیان کہ جزء لازم پیرانہ سالی است، دچار شد و بالآخر روز دو شنبہ ۳۰ مہ ۱۹۵۴م، ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۷۳ھ بعد از نماز عصر ہمراہ با خورشید عالمتاب، این خورشید علم و عرفان ہم بعد از تابش ہشتاد و پنج شش سال برای ہمیشہ غروب شد۔“ (۵)

”روز مرگ، مولانا روحی را چون برای نماز عصر بہ سجادہ نشانند بعد از دو گانہ، نماز تمام کرد و سجادہ پیچید و برآن خوابید پسرش گفت پدر جان عصر را چہار گانہ باید

۱ ذوالفقار علی رانا دکتور، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۱۲۱

۲ ہمہ، همان، ص ۱۲۲

۳ معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۲۵

۴ ذوالفقار علی رانا دکتور، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۱۲۳

۵ نویرہ فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۵۴

بخواند و شما بعد از دو گانه نماز تمام کرده اید؟ مولانا به اشاره دست گفت، ساکت باش و برجای نماز روحش از قفس عنصری پرواز کرد. بعداً پسرش فضل حق توضیح داد که چون پدرم عازم به سفر آخرت بود لذا مسافرانہ نماز قصر کرد و رفت. پسرش صوفی ضیاء الحق چون حساب عددی عمر مولانا کرد طبق آیه ”لیلة القدر خیر من الف شهر“ هشتاد و سه سال و چهار ماه برآمد یعنی کاملاً هزار ماه. (۱)

مدفن روحی:

”مولانا روحی وصیت کرده بود کہ مرا نزدیک بہ مسجد دہکدہ مسجد نور، کہ در دہکدہ کتھالہ، بنا شدہ خود مولانا بود، بہ خاک سپارید، چون ہمہ پسران مولانا، کارمندان دولتی بودند و جہت شغل خود خارج از لاہور منصوب بودند و فقط برای دوسہ روز بہ لاہور آمدہ بودند لذا مولانا روحی را در صندوق سپردہ نزدیک بہ خانہ اش در ”تکیہ نیاریان“ (گورستان زرگران) بہ طور امانت دفن کردند و بعد از دو ماہ کہ تعطیلات تابستانی را آغاز شد طبق وصیت مولانا، صندوقش را از تکیہ نیاریان برآوردند بہ دہکدہ کتھالہ بردند و بہ مطابق آرزوی وی نزدیک بہ مسجد نور دفن کردند.“ (۲)

”مولانا روحی پیش از مرگ خود دو قطعہ فارسی نوشتہ بود و وصیت ہم فرمودہ بود کہ آنرا روی سنگ نوشتہ بر مرقد وی نشانندہ شود لذا این وصیتش را بہ عملی ساختہ کتیبہ را بر مرقدش نصب کردند.“ (۳)

حلقہ دوستان روحی:

”مولانا روحی مرحوم نہ تنها اینکہ استاد دانشکدہ اسلامیہ بود بلکہ یکی از علمای برجستہ لاہور بود وی نہ تنها یک رہبر دینی، صاحب افتا، خطیب، معلم، مبلغ، نویسندہ، روزنامہ نویس و شاعری بود بلکہ صاحب قال و حال ہم بود و بہ جہات گوناگونی خود در میان مردم معروف بود. وی یک زندگانی مجلسی بسر برد و حلقہ گسترده ای از دوستان داشت و با علماء، عرفاء، شعراء، خوش نویسان، امراء و آدم های

۱ ذوالفقار علی رانا دکتور، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۳۷

۲ همو، همان، صص ۳۹-۴۰

۳ همو، همان، ص ۴۰

باسواد و کم سواد ہم روابط دوستانہ برقرار کردہ بود۔“ (۱)

”علامہ محمد اقبال، مولانا ظفر علی خان، سر محمد شفیع، سر فضل حسین، سر عبدالقادر، دکتر مولوی عبدالحق و حکیم فقیر محمد چشتی از دوستان صمیمی وی بودند: اقبال سال ہا در ”بہاتی دروازہ“ ہمسایہ وی بود و اغلب دربارہ شعر و سخن با او مشورت می کرد و نظری را خیلی ارج می نہاد۔“ (۲)

نظر معاصرین و ادباء دربارہ مولانا اصغر علی روحی

حفیظ جالندھری، فردوسی پاکستان:

”مولانا اصغر علی روحی در آن زمان استاد زبان عربی در دانشکدہ اسلامیہ لاہور بود. وقتی من از جالندھر بہ لاہور سکنی گزیدم سن من بیست و دو بود و در دانشکدہ اسلامیہ دانشجوئیانی از جالندھر کہ ہم سن من بودند، بہ تعداد زیادی بودند و من بہ خوابگاہ دانشکدہ برای ملاقات آنها می رفتم، من در آن زمان شہرہ علم و فضل و شعر مولانا روحی را در محیط علمی لاہور گسترده دیدم، این چند بیت بہ یادگار آن زمان در پیری خود برای مولانا روحی سرودہ ام:“ (۳)

حضرت اصغر علی روحی مجھے بھی یاد ہیں

ان کی شاگردی میں تھے جو آج کل استاد ہیں

ان سے لیتے تھے سبق اہل سخن اہل عرب

سیکھتے تھے فن و اسلوب بیان، شعر و ادب

میرے نزدیک آج بھی وہ زندہ و پائندہ ہیں

اپنے شاگردوں کے ذہن و قلب میں تابندہ ہیں

[من بہ یاد حضرت اصغر علی روحی ہستم، کہ دانشجوئیانش امروزہا از اساتید ہستند۔

صاحبان سخن و اہل عرب از وی درس می گرفتند و شعر و ادب، فن نگارش و

۱ ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین،

صفحہ ۳۹-۴۰

۲ معین نظامی، دیوان روحی (غزلیات فارسی)، ص ۲۶

۳ ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۲۰۱

طرز بیان از وی می آموختند. نزد من وی (روحی) امروز هم زنده و پاینده است همچنان که در قلب و ذهن دانشجویانش تابنده است. [

دکتر غلام جیلانی برق:

”دکتر غلام جیلانی در ۱۹۲۷م استاد عربی منصوب شد درباره مولانا روحی می

گوید:

”من چندین بار در خدمتش حضور داشتم... مولانا پاسبانی جسور مرزهای نظری بود و هیچ گونه تحریف، تأویل و تعبیر ساختگی را دوست نمی داشت و دوران خطبات خود چنین افرادی را ایراد می گرفت.“ (۱)

مولانا غلام رسول مهر:

”من در زندگانی ام فقط دو عالم دیدم که اسلوب گفتار طبیعی آنها از سطح عادی بسیار بالا بود. یکی مولانا آزاد ابوالکلام مرحوم و مغفور و دیگری مولانا روحی خدا بیامرز... مولانا روحی بزرگترین صاحب علم و عمل در عصر ما بود. تمام زندگانی اش جهت وظیفه مقدس بسرشد. از نشر و اشاعت علوم به ویژه با علوم دینی وابستگی شدید داشت.“ (۲)

دلاور علی المعروف به میرزا ادیب انشاء نویسن روزنامه نوای وقت لاهور:

”هنوز من در دانشکده اسلامیة نامنویسی نکرده بودم که شهره مولانا اصغر علی روحی به گوشم رسیده بود من بی پرده بودم که در علم و فضل مولانا فرد بی نظیر است و نه تنها در هندوستان بلکه خارج از مرز هندوستان هم برای مستشرقین در رفع ابهام معاملات علمی، مرجع ای هست. در آن زمان مانند دکتر ایم. دی. تاثیر، خواجه دل محمد، پرفسور ایم. اے. غنی... افرادی وجود داشتند و هر یکی ازین ها دارای شهرت هندوستان گیر بود اما بزرگی و احترامی که نصیب مولانا روحی شد کسی دیگر از بهره نتوان گرفت.“ (۳)

۱ ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع وتدوین، ص ۶۵۲

۲ همو، همان، صص ۶۶۶-۶۶۷

۳ همو، همان، ص ۷۰۲

مولانا علم الدین سالک:

”مولانا مرخصیٰ ہا خیلی کم می گرفت... وی با دانشجویان خیلی بی تکلف بود ولی در میان اساتید دانشکده خیلی مؤقر بود وقتی تشریف می آورد همه برای احترامش بلند می شدند... وی بدون هیچ ترس و باک گفته حق می نمود واعظی اثر انگیز بود وغیر از قرآن و حدیث صحبت نمی کرد.“ (۱)

میان محمد شفیع:

”شخصیت عمومی مولانا خیلی باوقار بود و شخصیت صوری اش سزاوار احترام زیادی بود... وی عالم باعمل بود و بربراهی نژاد نو خیلی تنگدل و افسرده بود.“ (۲)

قطععات تاریخ وفات روحی:

”مولانا اصغر علی روحی چہرہ شاخص دینی و ادبی زمان خویش بود. بسیاری از دوستان و شاگردانش قطععات تاریخ وفاتش نوشت کہ در مجلہ ہا و در رسالہ ہای آن زمان انتشار یافت. یک قطعہ شاگرد و دوست مولانا روحی، مولانا غلام دستگیر نامی سرودہ است و از آخرین بیت وی سال ۱۹۵۴ م برمی آید، در زیر نقل شدہ است:“ (۳)

بہ مرگ عالم دین مثل روحی، فوت عالم شد

ہمی گفتند چون ناگاہ شد اصغر علی روحی

بہ طاعات خدا و مصطفیٰ ﷺ عمری بسر کردہ

سوی جنت بہ عزّ و جاہ شد اصغر علی روحی

بہ سال انتقال آن یگانہ عالم و فاضل

بگونامی ”جدا ای آہ شد اصغر علی روحی“

۵۴ عیسوی ۱۹

”پسر مولانا روحی، دکتر محمد ضیاء الحق صوفی عدہ ای از تاریخ وفات پدرش نگاشته است ولی یک تاریخ کہ بہ شکل رباعی است در ذیل قرار است و خوبی آن، این است کہ ہمراہ با سال ہجری ذکر روز وفات یعنی ۲۷ رمضان ہم در آن نوشتہ است:“ (۴)

۱ ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، صص ۷۱۵-۷۱۶

۲ ہمہ، همان، ص ۷۲۳

۳ ہمہ، همان، صص ۷۱-۷۲

۴ ہمہ، همان، ص ۷۲

بیدار شد چو فتنه و چون امن بخفت
 روحی ز جهان زیر زمین روی نهفت
 تاریخ و فاتش چو ز هاتف جستم
 ”سه یوم چو مانده ز مه رمضان“ (۱۳۷۳ق) گفت

شخصیت روحی:

”مولانا اصغر علی روحی مردی بود بسیار دوست داشتنی، عالمی توانا، فاضلی اجل، خطیبی توانمند، پژوهشگری بیمانند، نویسنده ای چیره دست، استادی مؤفق و صوفی با صفایی بود... مرحوم روحی اغلب به فارسی شعر می گفت و گاهی به عربی نیز ابیاتی می سرود“ (۱)

روحی به عشق و عرفان علاقه زیادی داشت، چنان که از اشعارش روشن است. اندیشه های عرفانی و عواطف عاشقانه در کلیات وی به وفور دیده می شود که لطافت طبعش را می رساند وی برای صوفیه و در او پیش احترام زیادی قایل بود. محبت و ارادت وی به اهل بیت کرام و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز یکی از جنبه های مهم شخصیت روحی است.

روحی در دوستی ها اخلاص و صمیمیت داشت. بستگی شدید قلبی وی با دوستان از منظومه هایش آشکار است که برای آنان سروده است.

شرح آثار روحی بدین قرار است

☆ علم تفسیر:

۱. تفسیر دو پاره های آخرین قرآن مجید:

چاپ نشده. (۲)

۲. تفسیر سوره یس:

در اواخر عمر خود نوشت و بعد از وفات وی، مدیر مکتبه علمیه لاهور، مولانا عبدالحق ندوی در رساله خود ”مسلمه“ قسط وار انتشار داد و در سال ۱۳۹۶ ه ق به

۱. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۵-۲۶

۲. نویزه فاطمه، حضرت علامه اصغر علی روحی اوران کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۷۰

شکل کتاب چاپ کرد. (۱)

(ب) علم کلام و عقاید:

۳. مافی الاسلام (۲ جلدی) درباره عقاید و عبادات اسلامی، اردو، ۱۲۰۰ صفحہ، لاہور، ۱۳۵۰ھ ق. (۲)

۴. "التنوير في اسقاط التدبير. (چاپ نشده)" (۳)

۵. تذكرة الموتى والقبور:

"این کتاب در کتابخانہ دانشگاہ پنجاب لاہور در ذخیرہ کتب مولوی محبوب عالم قرار دارد و از مطبع نبوی بانگلور (بنگلور، ہندوستان) انتشار یافت." (۴)

☆ علم تصوف:

۶. الایة الكبرى فی شرح اسماء اللہ الحسنی:

"این کتاب ہم در زندگانی وی از چاپخانہ اسلامیہ لاہور در ۱۳۲۹ھ ق، انتشار گردیدہ بود و دارای، ۲۴۸ صفحہ است." (۵)

۷. اسرار التنزیل (چاپ نشده):

"در این کتاب بر مسئلہ وحدت الوجود بحث شدہ است." (۶)

۸. نعم التعویذ العالی:

"این کتاب ترجمہ اردو از رسالہ امام غزالی "نصیحة التلمیذ" است کہ از مطبع اسلامی لاہور در ۱۳۲۷ھ ق بہ چاپ رسید و ۳۶ صفحہ دارد." (۷)

☆ علم اخلاق:

۹. امیر الکلام من کلام الامام:

"کلمات قصار حضرت امیر المؤمنین علیؑ را بہ زبان اردو ترجمہ نوشتہ است، دارای

۱ نویرہ، فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ صص ۷۰-۷۱

۲- معین نظامی، دیوان روحی (غزلیات فارسی)، ص ۲۷

۳ نویرہ، فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۷۱

۴ همو، همان، همانجا

۵ همو، همان، همانجا

۶ همو، همان، همانجا

۷ همو، همان، همانجا

۱۲۸ صفحہ و از لاہور در ۱۳۲۲ھ ق انتشار گردید۔“ (۱)

۱۰. الجفا و الوفاء:

”این کتاب ترجمہ ”الذاء والدواء“، ”ابن قییم“ است بہ زبان اردو و ۳۱۰ صفحہ دارد

از لاہور در ۱۳۲۹ھ ق بہ چاپ رسید۔“ (۲)

۱۱. حکمت بالغہ:

”در زندگانی مولانا بہ چاپ گردیدہ بود و دارای ۲۴ صفحہ می باشد و دومین

بار بعد از تجدید نظر از مکتبہ خلیل لاہور بہ چاپ گردید۔“ (۳)

☆ علم بلاغت:

دبیر عجم:

”بہ زبان فارسی و دارای ۴۸۰ صفحہ است این کتاب در سال ۱۹۳۶م از لاہور

چاپ گردید و از توسط وزارت فرهنگ و آموزش ایران نیز چاپ و منتشر شد۔“ (۴)

مرزا آصف رسول دانشجوی دانشگاه پنجاب لاہور جهت دریافت دورہ دانشوری

بہ رهنمایی آقای دکتر معین نظامی کتاب دبیر عجم را از فارسی بہ اردو ترجمہ کردہ است

شمارہ پایان نامہ اش ۳۷ف. TMP و سال تحصیلی اش ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۵م است۔

العروض و القوافی:

”این رسالہ در اصل تتمہ کتاب دبیر عجم است مولانا روحی می خواست این

موضوع را بخشی از کتاب دبیر عجم قرار می داشت ولی چون ضخامت دبیر عجم بسیار

زیاد بود لذا بہ صورت جداگانہ رسالہ ای بہ نام العروض والقوافی را ترتیب داد کہ دارای

۱۴۴ صفحہ است و از لاہور در ۱۹۳۶م بہ چاپ رسید۔“ (۵)

۱۔ معین نظامی، دیوان روحی (غزلیات فارسی)، ص ۲۶

۲۔ ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۱۹۱

۳۔ نویرہ، فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۷۲

۴۔ معین نظامی، دیوان روحی (غزلیات فارسی)، ص ۲۶

۵۔ ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۲۰۶

☆ علم فلسفہ:

تجلیات فی شرح الاشارات:

”اشارات“ کتابی معروف از شیخ بوعلی سینا است و در آن زمان شامل نصاب در امتحان مولوی فاضل دانشگاه پنجاب بود پسر بزرگ مولانا مرحوم روحی، مولوی عبدالحق می خواست در آن امتحان شرکت کند و در این مورد وی از مولانا روحی شرح این کتاب را خواند، پدرش ہرچہ از عبارات کتاب را تشریحات و توضیحات می فرمود یادداشت می کرد و بعد از امتحان آن یادداشت ہا را جمع بندی کرده بہ صورت کتاب تدوین کرد و بہ چاپ رسانید.“ (۱)

☆ علم تاریخ و سیر:

عظمای اسلام:

”دراصل مطالب این موضوع در رسالہ ماہیانہ ”الہدی“ قسط وار بہ چاپ می گردید و مشتمل بر احوال اکابرین از دورہ خلافت راشدہ و ہم در عہد مؤلف بود بعداً این مضامین را بہ شکل کتابی بہ چاپ داد. متأسفانہ این رسالہ حالا در دسترس نیست.“ (۲)

☆ علم ردّ عقاید باطلہ:

سیطرة الاسلام علی النصری لثام:

”در ردّ مشنریان مسیحی نوشتہ شد کہ برای ذات گرامی قدر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جملات رقیق می گفتند، مولانا روحی در این کتاب جواب مدلل آن دادہ است این رسالہ دارای ۱۲۴ صفحہ است و در ۱۳۲۰ھ ق از مطبع اسلامیہ لاہور بہ چاپ رسید.“ (۳)

رسالہ ماہیانہ ”الہدی“:

”مولانا روحی بہ عنوان ”الہدی“ رسالہ ای ماہیانہ را از لاہور اجرا نمودہ بود اولین شمارہ اش در ۱۳۲۱ھ ق در ماہ ذیقعد بہ چاپ رسید و تا ۱۳۳۱ھ ق یعنی تا دہ سال مستقلاً بہ

۱ ذوالفقار علی رانا دکترا، مولانا اصغر علی روحی احوال و آثار اوران کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین ص ۱۹۸

۲ فاطمہ نویرہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اوران کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ، ص ۷۹

۳ ذوالفقار علی دکترا، مولانا اصغر علی روحی، احوال و آثار اوران کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۱۹۶

چاپ گردید. سرورق هر رساله این عبارت زیر نوشته بود:

”فقط به عرض اصلاح مفسد دینیه و ردّ معتقدات باطله فلسفیه و تایید احکام سنت سنّیه علی صاحبها السلام و التحیه“. چنانکه از موضوع این رساله آشکار است، این رساله فقط برای تبلیغ دین اسلام بود و از سیاست و ادب هیچ سروکاری نداشت. بیشتر مضامین این رساله خود از آن مدیر رساله یعنی مولانا اصغر علی روحی بود البته گاه بیگاه مضامین علمای آن دوره را هم در این رساله انتشار گردید.“ (۱)

☆ علم ادب:

اطباق الثرّه فی حل ابیات البرده:

”شرح اردو از قصیده معروف امام ابو عبداللّه شرف الدین بن محمد بوصیری است. مولانا روحی در این کتاب با شرح و ترجمه هر بیت، مفردات مشکل آن را نیز توضیح داده است و زبان آنگونه ساده، سلیس و روان به کار برده شد که یک فرد عادی (کم سواد) هم از این ترجمه می توان حظ برد. این شرح شامل دو بیست صفحه است و در ۱۳۲۶ هـ ق انتشار گردید.“ (۲)

دیوان عربی:

دیوان عربی مولانا روحی در حدود هزار بیت دارد. رانا ذوالفقار علی در ۱۹۸۴ م به راهنمایی دکتر محمد ضیاء الحق صوفی، جهت دریافت دوره دکتری، دیوان عربی مولانا را جمع و تدوین کرده بود. این پایان نامه اش به شماره ۸۳-II-۸۳ در دانشگاه پنجاب لاهور قرار دارد. ”در ۱۹۹۴ م همین دیوان به کوشش و مقدمه استاد دکتر ظهور احمد اظهر رئیس گروه زبان و ادبیات عربی و دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور و رانا ذوالفقار علی چاپ شده است.“ (۳)

کلیات فارسی:

نسخه حاضر، کلیات فارسی وی که از اینجانب در دست است، خیلی ضخیم است. بخشی از این کلیات که شامل هشتاد غزل است به عنوان دیوان روحی [غزلیات

۱ ذوالفقار علی رانا دکتر، مولانا اصغر علی روحی، احوال و آثار او را که عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین،

ص ۲۱۱

۲ همو، همان، همانجا

۳ معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۲۶

فارسی [به دست معین نظامی در سال ۱۹۹۵م به مناسبت صد و بیست و پنجمین جشن تاسیس دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، به چاپ گردیده است. کلیات فارسی روحی نزدیک به شش ہزار بیت است و در دو دفتر "ذخیرہ روحی و صوفی محمد ضیاء الحق" در کتابخانہ دانشگاہ پنجاب لاهور نگہداری می شود .
تحفہ شروان:

"در زمان مولانا اصغر علی روحی قصیدہ ای معروف خاقانی شروانی کہ مطلع اش
این است:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زباندا نش
دم تسلیم سر عشر و سرزانو دبستانش

شامل نصاب در امتحان کارشناسی دانشگاہ پنجاب بود. مولانا شرح این قصیدہ را
به زبان اردو نوشت. (۱)

☆ متفرقات:

خطبات روحی (چاپ نشده):

"در کلیات عربی و فارسی مولانا روحی بعضی از شاہکار نثری اش ہم قرار دارد
کہ مشتمل بر تقاریظ و مقدمات بر چند کتاب است و سہ خطبہ عربی است. این خطبات
و تقاریظ تا حال بہ چاپ نگردید. (۲)

۱ ذوالفقار علی، دکترا، مولانا اصغر علی روحی، احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان شعر کی جمع و تدوین، ص ۲۰۸

۲ نویرہ فاطمہ، حضرت علامہ اصغر علی روحی اور ان کی اسلامی اور علمی و ادبی خدمات کا تذکرہ ص ۸۱

باب دوم

وضع سیاسی و اجتماعی زمان روحی

”بعد از اورنگ زیب آثار ضعف تدریجی در سلسله گورکانیان هند آشکار شد و در این میان بازگشت روز افزون امیران و راجه های محلی به قدرت، حمله نادر شاه افشار به هند دخالت های شرکت های فرانسوی و هلندی و انگلیسی خاصه دسیسه ها و دست اندازی های شرکت هند شرقی انگلیس انحطاط دولت گورکانی را تسریع نمود و آن سلسله به سال ۱۲۷۵ هـ ق هنگام سلطنت بهادر شاه ثانی به دست انگلیسیان برافتاد.“ (۱)

”انگلیسی ها به وسیله توطئه چینی و کمک بعضی از حکام خاین و کوتاه بین و نمک نشناس هندوستان بتدریج یکایک قبای خارجی خود مانند فرانسوی ها و پرتغالی ها را از میدان خارج کرده و دشمنان داخلی مانند سلاطین میسور و اود و حکام سند در آخر خود سلطنت مرکزی تیموریان هند را از بین برده توانستند نقشه های خود مبنی بر تجزیه مملکت هند و تضعیف دولت مرکزی آن کشور و بالاخره تشکیل حکومت انگلستان در هند را عملی نسازند... بعد از فرونشاندن شورش به نام ”(غدر)“ (Mutiny) ۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۴ هـ ق، در همان سال طبق اعلامیه صادره از طرف سلطنت انگلستان به حکومت کمپانی هند شرقی (East India Company) خاتمه داده شد و ملکه و کتوریای انگلستان، سرزمین هندوستان راجز مستعمرات خود قرارداد و نماینده خود را به عنوان حاکم اهلی (Governor General) و نایب السلطنه (Viceray) انگلستان برای شبه قاره هندوستان فرستاد.“ (۲)

”دوره مغولان از هر جهت دوره اعتلای زبان و ادبیات فارسی در هند بود و این زبان تا سال ۱۲۵۳ هـ ق/ ۱۸۳۴ م زبان رسمی آن سامان بوده است ولی مقدمات انحطاط فارسی که در عهد عالمگیر اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸ هـ ق) فراهم آمد و پس از آن هم هرج و

۱. صفاء ذبیح الله دکتر، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۸

۲. علی رضا تقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، صص ۱۹۷-۱۹۸

مرج سیاسی که در شبه قاره توسط انگلیسیان پدید آمده بود، زمینه را برای شکستن بازار زبان و ادب فارسی در آن سامان به وجود آورد. اروپائیان برای این که زبان خود را جایگزین فارسی کنند ابتدا به تشویق و ترغیب مردم به زبان های بومی و محلی کوشیدند و پس از آن که سلطه ایشان دامنه بیشتری یافت، زبان های ملی را تضعیف کردند و انگلیسی را به جای فارسی، زبان رسمی و اداری اعلام کردند. (۱)

”در هر حال فارسی که قبل از سلطنت انگلیسی ها زبان رسمی و ادبی هندوستان بود جای خود را به انگلیسی و تا اندازه ای به بعضی زبان های داخلی داد و حتی بتدریج در میدان ادبی نیز انگلیسی و اردو و هندی و بنگالی و بعضی زبان های محلی دیگر جای فارسی را گرفتند... اما هنوز در این دوره محبوبیت شعر و ادب فارسی در هندوستان به کلی از میان نرفت و در بعضی نواحی نیم مستقل مانند حیدرآباد دکن و بوپال (بهوپال) به علت تشویق حکام و همچنین در بعضی نقاط دیگر به سبب ذوق ادبی، مردم به فارسی شعر می سروده و گاهی به نوشتن کتب فارسی می پرداخته اند.“ (۲)

”در عهد استیلای انگلیسیان نیز شاعران فارسی گوی در شبه قاره پاک و هند می بینیم که معروف ترین آنان غالب (متوفی: ۱۲۸۵ هـ ق) است و غیر از او شاعران دیگر مانند حسرتی (م ۱۲۸۶ هـ ق)، شبلی نعمانی (م ۱۳۳۲ هـ ق) عبیدی سهروردی (م ۱۸۸۴ م)، آزاد جهانگیرنگری (م ۱۹۰۷ م)، حالی (م ۱۹۱۴ م)، گرامی (م ۱۹۲۷ م) و طغرائی (م ۱۹۳۱ م) هستند که چراغ شعر فارسی را در تند باد معاندت و مخالفت دشمنان فروزان نگاه داشتند. ولی مهم ترین احیا کننده شعر فارسی در شبه قاره پاکستان و هند علامه اقبال (۱۸۷۷-۱۹۳۸ م) است که مجدد شعر فارسی شمرده می شود و روح تازه در کالبدنیم جان شعر فارسی دمید و مکتب او را می توان موجد سبک جدیدی در ادب و شعر فارسی پاکستان دانست که ما آن را در این کتاب ”سبک پاکستانی“ نامیده ایم و پارسی گویان معاصر پاکستان بیشتر به همین سبک شعر می سرایند.“ (۳)

۱. سبط حسن رضوی دکترا سید، فارسی گویان پاکستان، ج یکم، ص ۳۳

۲. علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، صص ۵۷۹-۵۸۰

۳. سبط حسن رضوی دکترا سید، فارسی گویان پاکستان، ج یکم، ص ۳۳

”این دوره، تاریخ سیاسی شبه قاره اهمیت فوق العاده ای دارد. چون در همین دوره نهضت آزادی هندوستان به کمال رسید و بالاخره در نتیجه کوشش وجدیت مداوم اهالی شبه قاره، هندوستان به صورت دو مملکت به نام ”پاکستان“ در روز ۱۴ اوت ۱۹۴۷م برابر با ۲۷ رمضان ۱۳۶۶ هـ ق و دیگری به نام ”هندوستان“ یا ”بارت“ (بهارت) در روز بعد یعنی ۱۵ اوت ۱۹۴۷م مطابق ۲۸ رمضان ۱۳۶۶ هـ ق مستقل شدند.“ (۱)

دکتر سید سبط حسن رضوی هم در این مورد می نویسد: ”در شبه قاره پاک و هند بویژه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تحولاتی روی داد که زندگانی مردم را دگرگون ساخت. برافتادن مسند سلطنت پادشاهان مسلمان هند در سال ۱۸۵۷م و تسلط اروپائیان به آن سرزمین و نهضت های آزادی خواهانه مردم آن سامان و آغاز مبارزه صد ساله برای رهایی از بیداد بیگانگان و تأسیس کشور خداداد پاکستان در سال ۱۹۴۷م، وقایع تاریخی هستند که طبعاً بر افکار و آثار مردم به ویژه شاعران اثر عمیق گذاشتند و از این رو در شعر هم تحولی به وجود آمد.“ (۲)

دکتر آفتاب اصغر می نویسد: ”در همین دوره نود ساله استعمار و استثمار و استکبار انگلیسی (۱۸۵۷-۱۹۴۷م) بود که فرمانروایان انگلیسی حد اکثر سعی شان به خرج دادند که هر طور شده تیشه به ریشه فارسی بزنند که حافظ میراث چهارده قرن مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان بوده است. ولی بسیار شگفت آور است که همزمان با اقدامات ضد فارسی استعمار گران، بسیاری از دانشمندان علوم اسلامی و سخنوران فارسی بپا خاستند و به دفاع از فارسی پرداختند که سردسته آنها رومی عصر، اقبال بود که علیه استیلای انگلیسی قیام کرد.“ (۳)

مرکز زبان و ادبیات فارسی در پاکستان:

”بنا بر شواهدی که در دست است می توان گفت که زبان فارسی از مرزهای ایران به مکران رسید و همچنین پس از آن به ملتان و سپس در عهد غزنویان به لاهور راه یافت و در آنجا موقعیتی بسیار مستحکم پیدا کرد و لاهور اولین مرکز ترویج زبان و ادبیات

۱. علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۵۸۰

۲. فارسی گوینان پاکستان، ج یکم، ص ۳۴

۳. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۱۸

فارسی در شبه قاره پاکستان و هند گردید. (۱)

”بدون کوچک ترین شائبه تردید در، در طول تاریخ هزار ساله شعر فارسی شبه قاره هند و پاکستان، از مسعود سعد سلمان لاهوری [متوفی ۵۱۵ هـ/ق/ ۱۲۲۱ م] گرفته الی محمد اقبال لاهوری [متوفی ۱۹۳۸ م]، لاهور یکی از مهم ترین مراکز جهان شعر و ادب فارسی بوده است.“ (۲)

”پس از تشکیل پاکستان برای حفظ و ادب فارسی که آینه دار فرهنگ مسلمانان شبه قاره است، نهضت نشأت ثانیه در پاکستان پدید آمد و در اثر آن فارسی بیشتر مقبول و معمول شد و همچنین شعر فارسی نیز رونقی تازه گرفت. انجمن های ادبی فارسی در گوشه و کنار کشور به وجود آمد و سرودن شعر فارسی دگر بار آغاز شد و در این دوران انجمن ادبی فارسی کراچی، بزم سعدی حیدرآباد، بزم حافظ لاهور، سازمان فارسی راولپندی و انجمن های ادبی پیشاور و ملتان و کوئته شهرتی به سزا دارند.“ (۳)

سبک دوره:

”شعر فارسی در عصر غزنویان در شبه قاره پاکستان و هند به سوی ترقی و تکامل می رفت و در دوره مغولان به درجه اعتلای خود رسید. پس از مغولان، دوره بازگشت در شعر فارسی روی نمود و شاعران از پیچیدگی های سبک هندی (یا سبک اصفهانی) متنفر شده به پیروی از استادان سبک عراقی و خراسانی پرداختند چنانکه از اشعار شبلی و حالی مشاهده می کنیم که سبک آنان برخلاف گذشتگان، بیشتر سبک بازگشت است. قرن بیستم میلادی در آن سامان قرن دگرگونی های سبک شعر فارسی است و شاعران تقلید استادان قدیم را گذاشته، پایه به سبکی نوین را نهادند که می توان آن را سبک پاکستانی نامید... گویندگان سبک پاکستانی از بحور ثقیل اجتناب کرده و اوزان و بحور فرح انگیزی که طبیعت عامه آن رامی پسندد، انتخاب و اختراع کرده اند... معانی شعری در سبک پاکستانی: حمد خدا، نعت رسول ﷺ، منقبت اکابر اسلام، مدح، توصیف، تغزل، مرثیه، یاد از گذشتگان، قطعات ماده تاریخ، پند و اندرز و حکمت، تصوف و عرفان، مضامین دینی، ملی، میهنی، سیاسی، عشقی، استفاده شاعران از معلومات رایج

۱. سبط حسن رضوی دکتر سید، فارسی گوینان پاکستان، ج یکم، ص ۱۰

۲. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۱۷

۳. سبط حسن رضوی دکتر سید، فارسی گوینان پاکستان، ج یکم، ص ۳۹

عصر خویش در شعر، تاثیر افکار متقدمین در شعر معاصر و استقبال از شاعران قدیم. (۱)

سبک شعر روحی:

”مولانا اصغر علی روحی، بعد از اقبال، بزرگ ترین شاعر فارسی گوی شبه قاره در دوره استکبار انگلیسی است... از سبک متقدمان پیروی می کرد؛ البته مقلدی محض نبود.“ (۲)

دکترانوشه حسن می نویسد:

”روحی به زبان و ادبیات عربی و فارسی چیرگی تمام داشت و به هر دو زبان شعر می سرود، وی اشعار وصفی عشقی، انتقادی و اخلاقی پرمغزی دارد و در انواع شعر از غزل، قصیده، قطعه، ترکیب بند، ترجیع بند، رباعی، مثنوی و فرد دست داشت... در شعر فارسی پیرو سبک متقدمان است.“ (۳)

”استادی وی در قصیده مُسلم است. قصاید وی، چه از نظر قالب و چه از لحاظ محتوی، به اندازه ای قوی است که او را بدون تردید می توان بزرگ ترین قصیده سرای شبه قاره بعد از خسرو، فیضی، بیدل و غالب نامید. قصایدی که به مدح حضرت پیغمبر اکرم ﷺ سروده است، از آثار طراز اول وی محسوب می شود، و الحق سزاوار آن است که وی را ”حسان شبه قاره“ بگوییم. در قصیده استاد روحی توصیف طبیعت و باغ و بهار و ابر و سبزه و گل بسیار است خمیر مایه تشابیب وی اغلب همان حال و هوای تشابیب فرّخی و منوچهری را دارد. در تشبیب به شیرینی لفظ و روانی معنی و نازکی خیال و خوشاهنگی اعتنای بیشتری می کند و نیز به آرایه و پیرایه ها گرایش دارد. به همین علت تشابیب وی از نظر دلاویزی و نغزی خیلی غنی است.“ (۴)

”روحی علوم صرف و نحو، معانی و بیان، عروض و قافیه، منطق و فلسفه کلام و ادب را عمیقاً مطالعه کرده بود و ازین جهت شیوه بیان اوچه در نثر و چه در نظم عالمانه بود و در گفتارها و نوشته های خود بسا اوقات لغات ثقیل و اصطلاحات علمی را می آورد.“ (۵)

۱. سبط حسن رضوی دکتر سید، فارسی گویان پاکستان، ج یکم، صص ۴۵-۴۷

۲. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۲۹

۳. دانشنامه ادب فارسی، ج چهارم، ص ۱۲۸۶

۴. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۳۱

۵. سبط حسن رضوی، دکتر سید، فارسی گویان پاکستان، ج یکم، ص ۲۶۲

دکتر ظهورالدین احمد در این مورد می نویسد: "بر زبان روحی غلبه زبان عربی مشاهده می شود. وی واژه های غریبه بکار می برد حال اینکه مترادفات آن واژه ها به زبان فارسی وجود دارد مثلاً در مصرعه زیر واژه های ذنب و ضان را بکار برده است با وجودیکه به فارسی گرگ و گوسفند مترادف آن هست" (۱)

پس از يك چند اين يك ذنب باشد وان دگر ضانی

آقای معین نظامی می نویسد: "تاثیر زبان و ادبیات عربی نیز در آثار منظوم وی اغلب دیده می شود. چون استاد اجل عربی بود و شعر کهن عربی را خیلی دوست داشت، در بیشتر سوارد تلاش می کرد خویشتمن را با سخن گویان بزرگ عرب مقایسه کند و از این رو با استفاده از تبخیر بی مانند خویش در زبان و ادبیات عربی، مضامینی شبیه به معانی خاص شعر عرب را در شعر خویش به کار می برد. به همین دلیل اگر شیوه وی را، مثل سبک منوچهری، "سبک عرب" و خود وی را، "منوچهری هند و پاکستان" بنامیم، بیمورد نخواهد بود." (۲)

"او یکی از دانشمندان ادب شناس و محقق نامدار زمان معاصر است که تتبعات تاریخی و اسلامی وی از لحاظ صحت و دقت زبان زد همه فضلا و ادبای معاصر و هر یکی در زمینه خود بدیع و بی همتا است." (۳)

"در قصاید دینی و ملی و اخلاقی چنان خلاقیت را نشان می دهد که شعروی به درجه سهل ممتنع می رسد و هیچگونه اثری، جز به ندرت، از تکلف و تصنع ندارد. این قصیده ها نمونه اعلای فصاحت و بلاغت است." (۴)

"روحی از اصطلاحات خاص شعرای عرفان گران نیز استفاده کرده است شراب او گاهی شراب ابونواس و عمر خیام است و گاهی باده ابن الفارض و حافظ شیرازی." (۵)

"در غزلیات وی مضامین رسمی هم دارد. همان ذکر هجر و فراق، جفاکاری های معشوق، ملاقات با رقیبان و گریه و زاری عاشق و غیره تعریف نموده است. سراپای

۱. پاکستان میں فارسی ادب، جلد ششم، صص ۱۵-۱۶

۲. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۲۱

۳. سبط حسن رضوی دکتر سید، فارسی گویان پاکستان، جلد یکم، ص ۲۶۲

۴. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۳۱

۵. همو، همان، ص ۳۲

معشوق را در آن توصیف ننموده. مولانا روحی عالم باعمل و آدم مبلغ بود از مضامین غزلیه و حدیث با زنان چه نسبتی داشته باشند. ظاهراً موضوعاتی مثل آرزوی بوسه و کنار محبوب را فقط برای ادامه داشتن رسم غزل را نوشته شده باشد مثلاً این اشعار را ملاحظه فرمایید: (۱)

دلم در حلقه زلف جفا جوی مکان دارم
 که با سزگان و ابرو قصد جان ناتوان دارد
 گفتم که کی بود که ز منم بوسه بر لب
 گفتا: دگر بگو نشنیدم مقال تو

”غزل وی دارای ویژگی‌های مثبت سبک هندی است، مضمون آفرینی و نزاکت خیال و ترکیب سازی و زیبایی تشبیه و استعاره از مختصات و مشخصات شایسته تقدیر غزل وی است. از کلمات و مصطلحات و ضرب المثل‌های محلی و واژه‌های انگلیسی نیز استفاده کرده است. در غزل بیشتر به حافظ و صائب توجه داشته است استاد روحی پشتوانه ثروتمندی از علوم و معارف و آگاهی کاملی از سنن فرهنگی و ادبی داشت و همه اینها در غزل وی به تالو در آمده است. موضوعات غزل وی بیشتر همان موضوعات قصیده و مثنوی وی است و اغلب به اخلاق و حکمت و پند و موعظت و تصوف و عرفان و ستایش از زیبایی‌های محبوب و شکوائیه پرداخته است. کمتر غزلی است که در آن، به شکوائیه پرداخته است. انگار از هند و محیط و مردم آن به جان آمده است... از تلمیحات شعر و ادب عربی و بخصوص از تلمیحات نیمه تاریخی ایران باستان استفاده فراوان کرده است. از تکرار قافیه، که یکی از بارزترین ویژگی‌های غزل سبک هندی است، می‌پرهیزد و آن را مخلی فصاحت می‌شمرد.“ (۲)

”علامه روحی در قالب مثنوی نیز موفقیت بسزائی کسب کرده است. مثنوی‌های وی خیلی ساده و روان و درعین حال از متانت و جزالت بهره مند است.“ (۳)

”مثنویاتش موضوعات متفرق دارد. برخی از مثنویاتش به رنگ قطعه سروده

است و بعضی دارای مضامین اخلاقی می‌باشد.“ (۴)

۱ ظهورالدین احمد، دکتر، پاکستان میں فارسی ادب، جلد ششم، ص ۱۲

۲ معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۲۴

۳ همو، همان، صص ۲۳-۲۴

۴ ظهورالدین احمد، دکتر، پاکستان میں فارسی ادب، جلد ششم، ص ۱۷

ویژگی های شعر فارسی روحی

دکتر انوشه حسن می نویسد: "مسائل دینی، ملی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و عرفانی درونمایه سروده های روحی است." (۱)

معین نظامی در دیوان روحی [غزلیات فارسی] رقمطراز است:

"روحی شاعر، آدم چشم و گوش بسته ای نیست. از رخداد های تازه سیاسی و اجتماعی زمان خویش و از عواقب آنها کاملاً آگاه است. توطئه چینی های ابر قدرت ها را خوب می شناسد. فقط موجود بی هویت حوزه ای و خائقی نیست، نقش مؤثری در جامعه نیز دارد وی نه تنها شعر را مطمئن ترین وسیله ای برای ابراز احساسات و عواطف درونی خویش می پندارد بلکه از آن به عنوان مهم ترین وسیله ارتباط با هم کیشان و هم میهنان نیز استفاده می کند. پیام او همان پیام قرآن و سنت است وی مبلغ ارزشهای متعالی انسانی و اخلاقی و احیاگر سنت های گرانقدر اسلامی است نمی تواند مسلمانان را سرفکنده و زار و زبون ببیند. می خواهد ملت وی سربلند ملتی در جامعه جهانی باشد. عشق شدیدی به خدا و رسول اکرم ﷺ و اهل بیت اطهار و خلفای راشدین و بزرگان علم و عرفان در سراسر اشعار او موج می زند." (۲)

"شعر او مدح و هجو و هزل و مطایبه نیست، حکمت و تحقیق و زهد و اخلاق و پند و اندرز و دلسوزی است. مثل کسایی مروزی، ناصر خسرو، سنائی، خاقانی، عطار، مولوی و سعدی اشعار حکمی و اخلاقی و تربیتی فراوان دارد و در اینگونه موارد معنی را بر لفظ ترجیح می دهد... از حادثات زمانه عبرت هایی آموخته بود و انعکاس این اندوخته ها در شعروی کاملاً مشهود است... قصیده مولانا روحی آینه تمام نمای رنگ عصر و محیط اوست. زمان وی زمان بی اعتمادی و نومیدی و نگرانی بود. اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلمانان ناگفتنی بود و روح همیشه بیتاب روحی از گزند این سختی ها و نیش این دردها ایمن نبود آینده جهان اسلام را تاریخ می دید و به خروش می آمد. مثل علامه اقبال می خواست ولوله ای تازه در این کهن سرای زوال آباد بیفگند، مسلمانان را بیدار بسازد و دمار از روزگار اجانب بر آورد." (۳)

۱- دانشنامه ادب فارسی، جلد چهارم، ص ۱۲۸۷

۲- همو، همان، صص ۲۰-۲۲

۳- معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۹-۳۰

شعر فارسی روحی

”روحی شعر فارسی را به خوبی هرچه تمامتر می گفت و در قصیده از روش استاد انوری پیروی می کرد (۱). وی در جمله انواع سخن طبع خود را آزموده است. در شعر فارسی سبک متقدمان است. او یکی از دانشمندان ادب شناس و محقق نامدار زمان معاصر است که تتبعات تاریخی و اسلامی وی از لحاظ صحت و دقت زبانزد همه فضلا و ادبای معاصر و هر یکی در زمنیه خود بدیع و بی همتا است.“ (۲)

”مولانا روحی از ذوق و قریحه سرشار شعر فارسی برخوردار بود. شاعری خوشگذران و شعر باف و سخن ساز نبود، بلکه از هنرمندان متعهدی بود که بار رسالتی را به دوش می کشند و منظور والایی از این فن شریف دارند. شعر وی نشانگر دلسوزی فوق العاده وی نسبت به اسلام و مسایل جهان اسلام است.“ (۳)

شعر روحی از سادگی، روانی و شیرینی برخوردار است. البته در اشعارش کلمات عربی بسیار به کار برده است. وی سخنور تحصیل کرده ای بود و تأثیر دانش های گوناگون و مطالعه وی از آثار گذشتگان از شعرش آشکار است.

نظر روحی درباره شعر خود:

روحی در کلیاتش درباره شعر خود نظرات جالبی را ارائه کرده است. فخریه ها و خود ستایی ها که در میان شاعران مرسوم بوده است و تا حدودی در بررسی و ارزیابی آثار آنان کمک می کرده است. آگاهی از دیدگاه خود روحی درباره شعرش خالی از لطف نخواهد بود:

روحی ز ذوق شعر تو این قند پارسی

مانا که هست چاشنی خوشگوار ما (۴)

۱. عبدالرشید خواجه سرهنگ، تذکره شعرای پنجاب، ص ۱۶۱

۲. سبط حسن رضوی، دکتر سید، فارسی گوینان پاکستان، جلد یکم، ص ۲۶۲

۳. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۲۸

۴. روحی [غزلیات فارسی]، به کوشش معین نظامی، ص ۷۴

بدین گرمی، نمی دانم که روحی بود یا صائب
 ولی در بزم می دیدم سحر، آتش زبانی را (۱)
 به باغِ نظم تو روحی چه گل ها خنده می دارد
 که دل از گلشن کشمیر بر دارد غنی بورا (۲)
 روحی، خرد گواه که فکر رسای من
 در جستجوی بکر سخن تا کجا نرفت (۳)
 روحی ز ذوق شعر چه دل ها اسیر تست!
 دام اینچنین خوش است و شکار اینچنین خوش است (۴)
 از گرمی اندیشه روحی چه شگرف است
 کاب از رخ سر جوش سقر لرزد و ریزد (۵)
 روحی فرخ لقا، شاعر شیرین ادا
 مطرب دلکش نوا، ساقی گل پیرهن (۶)
 نغمه توحید روحی دوش می دیدم که برد
 قدسیان را در گمان رنگ موسیقارها (۷)
 سبزه تر موج خیز و باد خوش چالاک رو
 این چو شعرم آبدار و آن چو نطقم خوشگوار (۸)
 از آنکه از زر و سیم است پاک کیسه من
 چو شعر من ز عیوب و چو خاطر من ز غبار (۹)

۱ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۷۹
 ۲ همان، همو، ص ۹۲
 ۳ همان، همو، ص ۹۵
 ۴ همان، همو، ص ۱۳۴
 ۵ همان، همو، ص ۱۶۲
 ۶ کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۸۵
 ۷ همان، همو، ص ۲۱۹
 ۸ همان، ص ۲۲۳

ز اعجاز کلام من بیفسرد
فسون سامری و سحر بابل (۱)

نغز گفتاری من بادم عیسی سنجند
یک دو خر گرچه درین ناحیه دشمن دارم (۲)

ز سر نهاد کلاه سخنوری و نهاد
به فرق روحی شیرین مقال، خاقانی (۳)

ایکه از نام بلندت رشک حورعین نمود
گردن و گوش عروس نظمم از خوش زیوری (۴)

مولدم شد تیره خاک هند و از دم های گرم
در خراسان سوختم از رشک روح انوری (۵)

تأثیر شاعران پیشین در شعر روحی

تأثیر سخنوران گذشته در شعر روحی به وفور مشهور است. پس از تتبع در کلیات روحی این نتیجه به دست می آید که وی در غزل بیشتر از امیر خسرو (در: ۷۰۵هـ)، حافظ شیرازی (در: ۷۹۶هـ) و صائب تبریزی (در: ۸۱۰۸۱هـ) و در قصیده از منوچهری دامغانی (در: ۴۳۲هـ)، انوری ابیوردی (در: ۶۶۵هـ)، خاقانی شروانی (در: ۵۹۵هـ)، فرخی (در: ۴۲۹هـ) و عرفی شیرازی (در: ۹۹۹هـ) تحت تأثیر قرار گرفته است. نشانه های این تأثیر دقیقاً مورد بررسی قرار می گیرد:

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۴۱	۲ همان، ص ۲۶۰
۳ همان، ص ۲۰۲	۴ همان، ص ۳۰۸
۵ همان، ص ۳۱۲	

(الف) تقلید و استقبال:

روحی: دلم در حلقه زلف جفا جوئی مکان دارد
که با مژگان و ابرو، قصد جان ناتوان دارد (۱)

حافظ شیرازی: بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد
بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد (۲)

روحی: آمد بر من زیار کاغذ
جان داروی جان زار، کاغذ (۳)

حافظ شیرازی: بنویس دلا به یار کاغذ
بفرست به آن نگار کاغذ (۴)

روحی: به جان خواجه روشن نهاد و همت او
که نیست در دل من جز دم ارادت او (۵)

حافظ شیرازی: به جان پیر خرابات و حقّ صحبت او
که نیست در سر من جز هوای خدمت او (۶)

روحی: صباح شنبه که عید است و ابر آذاری است
ز خانه رخت برون کش که وقت میخواری است (۷)

۱. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۲۰

۲. دیوان حافظ، قزوینی، ص ۸۱

۳. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۴۲

۴. دیوان حافظ، مترجم، سید اصغر علی شاه جعفری، ۲۰۰۳م، ص ۶۰۹

۵. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۶۹

۶. دیوان حافظ، قزوینی، ص ۲۸۰

۷. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۰۲

حافظ شیرازی: بنال بلبل اگر با مَنّت سرباریست
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست (۱)

در جواب غزل حافظ نیز گفته است:

روحی: داغ هجران تو اندر جگری نیست که نیست
زخم تیر مژه ات در سپری نیست که نیست (۲)

حافظ شیرازی: روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
مَنّت خاک درت بر بصری نیست که نیست (۳)

روحی: به درد دوست، گر، نازنده باشی
چه گویم تا چها ارزنده باشی (۴)

امیر خسرو: به خوبی همچومه تابنده باشی
به ملك دلبری پاینده باشی (۵)

و

صائب تبریزی: اگر دل از علایق کننده باشی
به منزل بار خود افگنده باشی (۶)

در جواب امیر خسرو:

روحی: گوهر خوبی و در کانی هنوز
مایه جانی و بی جانی هنوز (۷)

۱ دیوان حافظ، قزوینی، ص ۶۶ ۲ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۰۴
۳ دیوان حافظ، قزوینی، ص ۵۱ ۳ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۷۹
۴ کلیات غزلیات خسرو، ج ۴، ص ۳۵۱ ۴ دیوان صائب، محمد قهرمان، جلد ششم، ص ۳۴۰۵
۵ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۴۶

امیر خسرو: دل ز تن بردی و در جانسی هنوز
دردها دادی و درمانسی هنوز (۱)

در جواب امیر خسرو و نظیری نیشاپوری:

روحي: صراحی در بغل، کف بردهان، مستانه می خیزد
گره بر ابرو و خنجر به کف، ترکانه می خیزد (۲)

امیر خسرو: همه مستی خلق از ساغر و پیمانه می خیزد
مرا دیوانگی زان نرگس مستانه می خیزد (۳)

نظیری نیشاپوری: ز گردش های چشمش مستی پیمانه می خیزد
گره از ابروان می خیزدش، مستانه می خیزد (۴)

غزلی در تتبع از کلیم کاشانی هم گفته است:

روحي: عمرم به دور چرخ، چه گویم چسان گذشت
که اینچنین گذشت، گهی آنچه آنچنان گذشت (۵)

کلیم کاشانی: پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت
ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت (۶)

۱. کلیات، غزلیات خسرو، به تصحیح اقبال صلاح الدین، ج ۳، ص ۷۸
 ۲. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۲۵ ۳. کلیات، غزلیات خسرو، ج ۲، ص ۱۶
 ۳. دیوان نظیری، نیشاپوری، حسرت محمد رضا طاهری، ص ۱۴۰
 ۴. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۹۹
 ۵. دیوان کلیم کاشانی، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۲۳

در جواب صائب تبریزی گفته است:

روحی: زبس فرسوده پائی ها ندارم تاب رفتاری

بدار ای همسفر دست از من بیچاره بیماری (۱)

صائب: نمی آیم چون یوسف به چشم هر خریداری

بحمدالله متاع ماندارد روی بازاری (۲)

روحی: الا ای ساریبان بریند محمل

که شد خورشید را محمل به منزل (۳)

منوچهری دامغانی: الا یا خیمگی! خیمه فروهل

که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل (۴)

روحی: طینت ما را که از قرآن مخمر ساختند

خلعت زیبای سنت راست در بر ساختند (۵)

خاقانی شروانی: صبح خیزان کز دو عالم خلوتی بر ساختند

مجلسی بریاد عید از خلد خوشتر ساختند (۶)

روحی: ز رسم جفا و وفا می گریزم

زیگانه و آشنای گریزم (۷)

۱ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۸۸

۲ دیوان صائب، محمد قهرمان، جلد ششم، ص ۲۲۸

۳ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۳۸

۴ دیوان منوچهری، ص ۵۳

۵ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۰۸

۶ دیوان خاقانی شروانی، ص ۸۰

۷ کلیات روحی، دفتر اول، ص ۲۵۷

خاقانی شروانی: به دل در خواص بقاسمی گریزم
 به جان زین خراس فنا می گریزم (۱)

روحی: فصل بهار در رسد برشده ابر آذری
 در برکوه و دشت کرد پیرهن معصفری (۲)

خاقانی شروانی: پیش که صبح بر درد شقه چتر عنبری
 خیز مگر به برق می برقع صبح بردری (۳)

روحی: کار از دست شد و بی سرو سامان رفتم
 ای خوشا بخت که داغ دل حرمان رفتم (۴)

عرفی شیرازی: رفتم ای غم ز پی عمر شتابان رفتم
 پشتاب ار طلبت هست ز من هان رفتم (۵)

غالب دهلوی: گریه سنبل کده روضه رضوان رفتم
 هوس زلف ترا سلسله جنبان رفتم (۶)

روحی: رایت اقبال پرزد باز در گلزار گل
 تاخت بر اقلیم دی بالشکر جرار گل (۷)

- | | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ۱ دیوان خاقانی شروانی، ص ۱۸۷ | ۲ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۲۰ |
| ۳ دیوان خاقانی شروانی، ص ۲۹۲ | ۴ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۶۱ |
| ۵ کلیات عرفی شیرازی، ص ۹۰ | ۶ کلیات غالب فارسی، ج ۲، ص ۱۱۲ |
| ۷ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۴۲ | |

عرفی: نوبهار آمد که افشانند چو حسن یار گل

چون وصال یار ریزد هر خس و هر خار گل (۱)

روحی: سجو کلید در بسته را به نادانی

که فتح باب مرادم فزود حیرانی (۲)

عرفی شیرازی: بیا که با دلم آن می کند پشیمانی

که غمزه تو نکرد است با مسلمانی (۳)

در جواب عرفی گفته است:

روحی: به بزم دل در آ تا مقصد کون و مکان بینی

مقام جان طلب کن تا نشان از بی نشان بینی (۴)

عرفی شیرازی: ز خود گر، دیده بر بندی بر آنم کام جان بینی

همان کز اشتیاق دیدنش زاری همان بینی (۵)

روحی: همنشینان آه آه از روزگار شیخ سری

می توان بردن کجا از دست جورش داوری (۶)

انوری ابیوردی: ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری

وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری (۷)

۱- کلیات عرفی شیرازی، ص ۸۷

۲- کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۹۴

۳- کلیات عرفی شیرازی، ص ۱۳۹

۴- کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۷۵

۵- کلیات عرفی شیرازی، ص ۱۴۹

۶- کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۵۴

۷- دیوان انوری، ص ۳۶۱

روحی: سیاه ابری علم بفراخت باز از جانب صحرا
سپاه لاله و گل کرد در بر کسوت دیبا (۱)

فرخی سیستانی: برآمد پیلگون ابری زروی نیلگون دریا
چورای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا (۲)

روحی: خیمه زد بر دامن کهسار ابرنوبهار
مشک افشان شد نسیم اندر فضای لاله زار (۳)

فرخی سیستانی: چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار (۴)

(ب) تأثیر لفظی و معنوی:

در برخی از ابیات روحی تأثیر بعضی از اشعار معروف شاعران نامی کاملاً آشکار است. دو سه مورد از آنها در اینجا نقل می‌گردد:

روحی: فغان کز عرصه گیتی نشان مهربان گم شد
ز بد عهدی مگر مرغ وفارا آشیان گم شد (۵)

امیر خسرو: سخن می‌گفتم از لبهاش، در کامم زبان گم شد
گرفتم نام او ناگه حدیثم در دهان گم شد (۶)

روحی: مرا بود است، وقتی، آشنا دل
نمی‌دانم که باری شد کج‌ادل (۷)

۱. کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۹۱
 ۲. کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۱۹
 ۳. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۱۲
 ۴. کلیات غزلیات خسرو، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین، ج ۲، ص ۴۴
 ۵. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۵۱
 ۶. دیوان حکیم فرخی سیستانی، ص ۱
 ۷. دیوان حکیم فرخی سیستانی، ص ۱۷۵

حافظ شیرازی: مسلمانان مرا وقتی دلی بود
که باوی گفتمی هر مشکلی بود (۱)

روحی: صحرا پر از ریگ روان، ای ساربان آهسته ران
تا من رسم با کاروان، افتان و خیزان بر نشان (۲)

سعدی شیرازی: ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود
وان دل که باخود داشتم بادلستانم می رود (۳)

روحی: رحم کن بر ناتوانانیاں چو گشتی زورمند
گر همی خواهی که از نخل تمنا بر خوری (۴)

سعدی شیرازی: به بازوان توانا وقوت سردست
خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
نترسد آنکه بر افتادگان نبخشاید
که گرز پای در آید کسش نگیرد دست (۵)

روحی: به خیر کوش اگر می بر آید از دستت
که نوبتت به سر آری و باز بگذاری (۶)

سعدی شیرازی: خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند (۷)

۱ دیوان حافظ، مترجم: سید اصغر علی شاه جعفری، ص ۳۷۵

۲ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۶۵

۳ سعدی، کلیات، فروغی، ص ۵۰۸

۴ کلیات روحی دفتر اول، ص ۳۱۱

۵ سعدی، کلیات، فروغی، ص ۴۷

۶ کلیات روحی دفتر اول، ص ۳۱۴

۷ سعدی، کلیات، فروغی، ص ۳۸

روحی: به گیتی حیلہ کردم که از انسان نشان یابم

ندا آمد که گر عنقای مغرب را ضامن بینی (۱)

مولانا رومی: دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست (۲)

روحی: درین صحرای حیرت خیز هستی

بقایبی نیست جز قرآن پرستی (۳)

اقبال لاهوری: گرتومی خواهی مسلمان زیستن

نیست ممکن جز به قرآن زیستن (۴)

روحی: بنگر که چو ابر نوبهاران خیزد

در باغ ازوسنبل و ریحان خیزد

آن ابر همه فیض و لیکن در شور

خار و خس و خاشاک پریشان خیزد (۵)

سعدی شیرازی: باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره بوم خس (۶)

قوالب شعر در کلیات روحی:

مولانا اصغر علی روحی در همه قوالب سنتی شعر فارسی از جمله قصیده، غزل،

مثنوی، قطعه، مخمس، مسدس، ترکیب بند، ترجیع بند، رباعی و فرد طبع هنرش را

آزموده است.

زبان قصاید وی محکم، استوار و منسجم است. وی در قصیده هایش بیشتر از

۲ رومی، کلیات شمس تبریزی، ص ۱۶۶

۴ اقبال، کلیات اقبال فارسی، ص ۱۲۳

۳ سعدی، کلیات، فروغی، ص ۴۲

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۷۷

۳ کلیات روحی دفتر اول، ص ۳۹۹

۵ کلیات روحی دفتر دوم، ص ۶۲

واژه های عربی استفاده کرده است. اصطلاحات علوم و فنون مختلف هم در چکامه های وی آمده است. تشابیب قصاید وی تحت تأثیر تشابیب قصاید فرخی و منوچهری است. با وجودیکه در مدیحه گویی از مبالغه آمیزی کارنبرده است اما در تشبیب اشعارش از مهارت و لطافت بی بهره نیست.

مثنویات روحی نغز، شیوا و رسا است. بخصوص در بیان موضوعات دینی و اخلاقی و عرفانی تأثیر زیبایی ابیاتش چندین برابر می شود. در سرودن تخمیس و ترجیع و ترکیب بند هم دست دارد و به خوبی آن را نظم کرده است.

قطعات روحی از سلاست و روانی برخوردار است بیشتر از قطعات وی برای خویشان، دوستان و عرفای دین سروده شده است. شایان ذکر است که روحی در سرودن "ماده تاریخ" در قطعات مهارت خاصی داشته است. روحی تاریخ وفات مادرش را با اضافه یک کمی واژه در آیه قرآنی گفته است: "ان امك لفي ظلال و عیون" = ۱۳۳۴ هجری (۱) روحی، رباعیات و افراد فارسی هم سروده است که بهترین نمونه های هنر و اندیشه وی دانسته است.

موضوعات شعر روحی:

کلیات روحی دارای مطالب متنوعی است. گوناگونی مضامین در شعرویی به حدی است که باید از آن ستایش شود. مهم ترین موضوعات کلیات روحی، مطالب دینی و مذهبی، اخلاقی و حکمی، عشقی و عرفانی، وصفی، رثایی و خمیری فخریه و جز آن است.

روحی درک می کند که همه خواری و پستی اخلاقی مسلمانان نتیجه مهجوری از قرآن است، مادعوی مسلمانانی می کنیم و حال آنکه قرآن را پس پشت افتاده ایم:

دیر باز است که قرآن پس پشت است مرا

بر در کعبه بدین شیوه مسلمان رفتم (۲)

وی عقیده ای دارد که بدون قرآن در این صحرای هستی، بقای ما را خبری نیست:

درین صحرای حیرت خیز هستی

بقای نیست جز قرآن پرستی (۳)

روحی به سرودن نعت پیغامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و مناقب ائمه اطهار و اصحاب پیغمبر ﷺ علاقه شدیدی دارد. در قصاید نعت، دلبستگی و صمیمیت روحی باذات والا صفات رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم آشکار است. روحی عاشق رسول ﷺ است می گوید که این فیض نعت پیغامبر اکرم ﷺ است که در گلشن فصاحت، خامه اش گل افشانی می کند و مثل حسان بر آن می نازد:

ز نعت تست که در گلشن فصاحت من
به شاخ خامه کند گل گل افشانی
ز روی نعت تو امروز در بسیط زمین
مرارسد که به نازم به فخر حسانی (۱)

آنهایی که منکران سنت هستند، روحی بر آنان به سختی ایراد می گیرد و می گوید که چنین کس را بهره از زندگی اش جز به لعنت زمین و زمان نیست:

آن یکی بد گهر ز بی ادبی
شد عدو محمد ﷺ عربی
تخم کین کاشتش به کشت جنان
حاصلش لعنت زمین و زمان (۲)

روحی از فلسفه، دوری داشتن را نصیحت می ورزد زیرا که فلسفه پس از مرگ برای انسان هیچ سودی نمی دهد فقط ایمان به قرآن وی را فایده خواهد داد:

علمی که پس از مرگ نداری همراه
بگریزان علم که افتی در چاه
ایمان صحیح آربه دست از قرآن
زنهار ز فلسفه که باشی گمراه (۳)

همراه به قرآن ارزش و اهمیت و ضرورت سنت پیغامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هم برای راحت و کامرانی لازم است:

قرآن که بود رحمت حق را نامی
سنت که بود زباده عرفان جامی

این را به ادب گیر که راحت بینی
آن را به همه شوق که یابی کاسی (۱)

روحی اگرچه شاعر سیاسی و اجتماعی نیست اما فکر و جهان بینی اش باعث شده که او را در ردیف شاعران اجتماعی بدانیم مضامین شعرش مستقیماً درباره آزادی میهن، بیداری ملت و میهن پرستی نیست اما وی در اشعارش به طور مثال در "قصیده ملت آشوب" انحطاط مسلمانان عصر خویش را که نشانی از میهن پرستی و غیرت دینی اوست نه نقد کشیده است.

به نظر روحی وضع مسلمانان طوری شده است که کفر هم بر اسلام و مسلمانان می خندد مسلمانان امروز با شریعت هیچ سروکاری ندارند، هوای نفس بر آنها چیره شده است و در نتیجه اش حدود الله را معطل ساخته اند:

خدا را ای مسلمانان نظر بر حال دین آنی
که کفر امروز می خندد بر اسلام مسلمانی (۲)
مسلمان اند لیکن با شریعت نیست شان کاری
ملك از ناسپاسی های شان دست و زنخدانی (۳)

وی بیان می کند که سعی و کوشش در میان مسلمانان امروزه مفقود شده است و آنها پی کسب معاش گدایی می کنند و به دزدی و عصمت کشی و هر گونه معایب گرفتار شده اند:

بی کسب معاش اینک مسلمان برسه صنف آمد
گدا و درد و عصمت کش ز رخت شرم عریانی
ربو و رشوت و غصب و قمار و دزدی و گدیه
وجوه مکسب یاران بجل کن چشم گریانی (۴)

این نتیجه دوری از دین گرایی به بخشی از ظواهر تمدن غرب است که پسران از ادب و احترام بی بهره هستند و دختران از حجاب و حیا عاری شده اند:
ز شیرین کاری تهذیب ملت تلخ شد بر ما
حجاب چهره جان شد غبار ظلمت افشانی

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۳۰

۲ کلیات روحی دفتر دوم، ص ۵۷

۳ همان، ص ۲۲۲

۴ همان، همانجا

نه آیین ادب بینی در ابناء الکرام اصلا

نه انداز حیا در دختران قوم خزیانی (۱)

امروز مسلمانان، احکام شریعت را پس پشت افتاده اند و غیرت و حمیت آنها را خبری نیست و گویا زنا جزو تمدن آنان گردیده است و اگر کسی در این مورد آنها را منع کند گریبانش را چاک می کنند:

چه می پرسی که غیرت خود کجا رفت از مسلمانان
 بلاد اللہ شد معمور از الحاد و کفرانی
 زنا جزو تمدن گشت و تهذیبش روا دارد
 نباشد منکرش جز قلتبانی جفت خسرانی
 اگر باور نمی داری بیات راست بنمایم
 شمار بچگان بی پدر بر طرف پستانی
 کسی گرد پی منعش در آید از ره غیرت
 نخواهد دید جز هنگامه دست و گریبانی (۲)

خلاصه در قصیده "ملت آشوب" روحی بر حال زار مسلمانان نوحه و گریه می کند و در این گونه موارد زبان اشعارش خیلی تند و تیز می شود و خود روحی احساس این تلخی را دارد، می گوید:

اگر تلخ است حرف من مرنجان خاطر خود را
 کجا دیدی گلی بی خار در صحن گلستانی (۳)
 وی، ما را به ذکر الهی ترغیب می کند تا دولت جاوید نصیبمان شود:
 به ذکر اللہ گرا گر دولت جاوید می خواهی
 که ذکر اللہ آمد نردبان بانگ رضوانی (۴)

نظر استاد دکتر ضیاء الدین سجّادی، استاد بزرگوار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، درباره قصیده "ملت آشوب" روحی خیلی مؤید مطلب است:
 "در این قصیده به متظاهران و واعظان و مفتیان ریاکار و متظاهر و طریق دعوت و

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۳۳۴

۲ همان، ص ۳۳۵

۳ همان، ص ۳۳۷

۴ همان، همانجا

وعظ و دینداری آنان حمله شده، و شاعر ضمن آن به وضع و رفتار طبقات مختلف مردم نیز اشاره کرده و همه را به باد انتقاد و عیب جویی گرفته و صفات و عادات و رفتار و دور ماندن آنان را از دین و اخلاق و دستورهای شرعی یاد آور شده است... بسیاری از ابیات قصیده "ملت آشوب" استوار و عمیق و پرمعنی است و از قدرت طبع گوینده حکایت می کند. این قصیده هم مانند هر شهر آشوب دیگر می تواند منبع و مأخذ خوبی برای تحقیق در وضع اجتماعی و اخلاقی افراد جامعه و مردم باشد و حال و روز مردم روزگار را نمایاند... (۱)

نظر استاد ارجمند دکتر سید جعفر شهیدی [مدیر مؤسسه لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران] در مورد قصیده "ملت آشوب" و "ارمغان احباب" اهمیت شایانی دارد: "قصیده" "ملت آشوب" و "ارمغان احباب" را که رشحه ای از طبع فیاض فاضل ارجمند و سخن سرای دلپسند علامه اصغر علی صاحب روحی است... دریافت داشته. هر دو قصیده را با شوقی تمام خواندم و در ذهن من اثری عمیق به جای نهاد. ابیات آن دارای مضمونی بلند است و حکایت از طبعی پرشور و ایمان راسخ و اعتقادی جازم می کند در سطور و کلمات آن تخلّق و شیفتگی به دین مبین اسلام متجلی است و خواننده را مجذوب معانی لطیف دینی و عرفانی می سازد. (۲)

بیشتر از قصاید روحی دارای مطالب دینی و اخلاقی است. او هیچگاه دام خیالبافی را نمی گستراند و به منظور ابراز علم و فضل و قریحه شاعری دنبال "شعرسازی" نمی گردد. منتهی شعرش بیشتر نمونه ای از سبک عراقی به نظر می رسد تا سبک هندی. روحی از سیاست کشور خود به خوبی آشنا است و می بیند که مسلمانان از دست "حزب کنگره" فریب می خورند ولی حال آنکه "کنگره" برای آسیب رساندن به مسلمانان کار می کند لذا روحی به مسلمانان نصیحت می کند که از دست این "کنگره" بی تخریب خویش مکشید:

ای مسلمانان مکشید از بی تخریب خویش
خاصه هنگام عناد چرخ گردان الحذر

۱. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، صص ۲۲-۲۳

۲. معین نظامی، دیوان روحی [غزلیات فارسی]، ص ۲۲

می زند این کانگرس خود راه بهبود شما
 الحذر ای دوستان از مکر شیطان الحذر (۱)
 روحی نقش "کنگره" در سیاست هند خوب بی برده است لذا در مذمت آن
 می گوید:

در لباس دوستی شمشیر بر گردن نهی
 رحمی ای پیر فلک بر ناتوانان الحذر
 روحی دل خسته رازین بیش گفتن سود نیست
 خس به دندان گفته ام ای مهربانان الحذر (۲)

زمان روحی، زمان استعمار انگلیس بود وی می بیند که استکبار و استعمار جدید
 انگلیس سعی نموده است تا مسلمانان شبه قاره را از دین بیزار نماید و از اسلام دور کند
 روحی به شدت انتقاد به انگلیسان می کند:

همچو انگلیز نیست ناهنجار
 فتنه خفته را کند بیدار
 آن جفا پیشه و وفادار دشمن
 دین و ایمان فروش بهر وطن
 نقض عهد است شیوه انگلیز
 افتراء و دروغ و بهتان نیز (۳)

حقیقت انگلیسیان بر روحی آشکار شده است لذا از فریب کاری و شیرین بیانی
 آنها را، به مردم هند نشان می دهد وی می گوید که از دست جور این انگلیسیان ربع
 مسکون نالان است:

قول شان دلفریب و شیرین است
 فعل شان جمله لعن و نفرین است
 آنچه گفتم ز راه تجربه دان
 شاهد این مقال خلق جهان

گر پسند دلت نمی آید
 راستی را دگر کسی نباید
 گفتمت راست تا شوی آگه
 زین چنین قوم ای معاذ اللّٰه
 ربیع مسکون ز جورشان نالان
 روز و شب دست بر خدای جهان (۱)

روحی می بیند که باد تند تمدن غرب بر تمدن یثرب چیره شده نژاد نور را به پستی
 می گراید و گلشن حق را ویران می سازد، وی به بانگ دهل در مخالفت غرب اعلام
 می نماید:

باد تند تمدن مغرب
 چیره شد بر تمدن یثرب
 دین حق بود گلشن خندان
 گشت ازو دستبرد او ویران
 از گل تر دران نماند نشان
 خار بن رست جای گلبن آن
 مغرب ای لعنت خدا به زمین
 عالمی از تطاول توحزین
 گشت اقصای عالم از تو خراب
 کنت للعالمین شرّ مآب (۲)

در افکار و اشعار روحی هدف اصلاح جامعه پنهان است وی دلی دارد که پُر از غم
 ملت است وی می خواهد که قوم وی بر حال زار خود ترحم کند و از تن آسانی احتراز
 کند:

به حال زار خود ای قوم گرنه بخشایی
 فلک به بین که در آمد به رسم ثعبانی

نماند حيله ديگر تر از چرخ محيل
 مگر که از ره غفلت عنان به پيچانی
 دلی بیار و قدم در ره کمال بنه
 دگر مخسپ به خواب خوش تن آسانی
 غمی که جز غم قوم است هرزه می خوانش
 دلی پُر از غم قوم است عرش رحمانی
 دلی که پرز غم قوم نیست زنده مباد
 تو کم زنش که خدایش نخواند ایمانی (۱)

روحي عقیده ای دارد که دلی که برای دیگران و خاصه برای قوم خود نمی سوزد
 آن را از نسل انسانی نمی توان گفت:

به خسته حالی قوم ار دلت نمی سوزد
 ترا که گفت که از دو دمان انسانی (۲)

در قصاید وی ستایش از برخی از امراء نامدار و اشخاص سیاسی ملت اسلامیة
 نیز دیده می شود مثل بهاول خان عباسی والی بهاولپور، امیر امان الله خان امیر کابل و
 مصطفی کمال پاشا پادشاه ترکیه و همچنین در مورد ستایش تنی چند از یاران دلداریش و
 همکاران، اخلاص و صمیمیت روحی مشاهده می شود.

مثنویاتش هم مانند قصاید روحی دارای مطالب اخلاقی و دینی و عرفانی و جز آن
 باشد و همچنین در دیگر قوالب شعر دارای مطالب دینی و اخلاقی هویدا است. گزیده
 ای مختصر از کلیات وی نقل می گردد تا موضوعات شعرش روشن شود و نیز کمال
 هنرش آشکار گردد:

حمد:

ای به راهش پیک دانش عاجز از رفتارها
 ترزبانی خشک شد در وصفش از گفتارها
 از عدم می آورد صد نقش رنگین در وجود
 رنگ بست حیرت اینجا دانش خوش کارها

اختیار اوست تا خود هرچه خواهد آن کند
کیست کش باشد برو اقرارها انکارها (۱)

در وصف قرآن:

ز نور شمع قرآن، عالمی، بزم چراغان شد
فضای مگه از صبح احد دارد دمیدن ها (۲)

طینت ما را که از قرآن مخمر ساختند
خلعت زیبای سنت راست در بر ساختند
نسبتی دارد به قرآن سنت خیر البشر ﷺ
زان میان هر دو ربط شیر و شکر ساختند
ای کتاب الله ای کز آفتاب حجّت
ظلمت آباد جهان جان منور ساختند (۳)

درین دریای ژرف نیستی آب
حباب این جمله قرآن گوهر ناب
به نام ایزد عجب دلکش کتابی
کز و باجنّ و انسان شد خطابی
به فرمان خداوندش نهشته
به لوح خاطر احمد ﷺ فرشته
به ترتیبی که بُد در لوح محفوظ
کرامت کرد و ما را ساخت محفوظ
که تاراه حق از باطل بدانیم
ز خود سوی خدا مرکب برانیم (۴)

۱. کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۸۱ ۲. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۸۵

۳. کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۰۸ ۴. همان، ص ۳۹۹

قرآن که بود حجت ناطق بر ما
 حقا که بود شاهد صادق بر ما
 ز نهار که از دست دهی دامن او
 برهان قوی بود ز خالق بر ما (۱)

ای که نقش هستی ما زیب طغرا کرده ای
 معنی حرف حقیقت آشکارا کرده ای
 از وجود این و آن بستی طراز غیر خود
 لیک در معنی هویت را هویدا کرده ای
 تو به ما پیوند جانی لیک ما زوبی خبر
 هم تو خود را در لباس ماتماشا کرده ای
 قفل بستی بر در راز نهان کنه ذات
 هم کلید آن در از اسمای حسنا کرده ای (۲)

نعت:

کمال حسن قرآن محمد ﷺ
 بود آینه شان محمد ﷺ
 محیط اعظم سرار توحید
 بود موجی ز عمان محمد ﷺ
 نعیمی کان به حکمت گشت موسوم
 بود لیک لقمه از خوان محمد ﷺ
 ازل با هستی اش چون آشنا شد
 ابد را یافت پایان محمد ﷺ (۳)

۱ همان، ص ۲۸۲

۲ کلیات روحی، دفتر اول، ص ۵۹

۳ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۳۷

ای که نژاد دیگری مادر گیتی از بشر
 منقطع آمده به تو سلسلهٔ پیمبری
 آرزوی پیمبری بعد تو خردماغی است
 روبهٔ حیلله ساز را می نسزد غضنفری
 فاتحة الكتاب حمد فاتحة الوجود تو
 نام ترا ازین جهت حمد نمود مصدری (۱)

أمی و قرآن تعالی الله که مرغ عقل را
 در هوایی فهم آن بی بال و بی پر ساختند
 قرن ها بر دودمان نسل آدم رفته بود
 کز نوید تو جهانی را مبشر ساختند
 آن یکی جلوه طراز و آن دگر عشوه فروش
 ای که از عکس رخ تو ورد و عبهر ساختند
 رُحمة فیض ترا ای ابر نیسان کرم
 از دل عارف صدف کردند و گوهر ساختند (۲)

الا ای آنکه هر شام و سحرگاه
 امین الله شیدایی تو باشد
 حدوت تو حدوت دیگران نیست
 تویی آنکس که همتایی تو باشد
 ز اصل نام تست آغاز قرآن
 که تا عنوان به طغرای تو باشد
 جمال الله با جانت هم آغوش
 جلال الله سیمایی تو باشد (۳)

کمال نور وحی و نور فطرت
 به تار و پود دیبائی تو باشد
 ترا دیدند و عالم آفریدند
 زهی وامق که عذرای تو باشد (۱)

شها تویی که به قرب جوار رحمت حق
 شدی به مرکب اسرایی بعبده ز حرام
 شها تویی که به ابطال دعوی کفار
 خدای خواست به شق قمر ترا اکرام
 شها تویی که به تصدیق دعویت برخاست
 لسان ضبّ به حجّت به ایزد منعام (۲)

مناجات:

الهی باده عشق بلا خیز
 ز جام معنیم در کام جان ریز
 ز هر چه جز تو پیش آید گریزم
 به درد تو سرشک از دیده ریزم
 ز دل گرمی بسوزان سینه من
 به خورشیدی بر آرایینه من
 دل پرورده دردم عطاکن
 ز هر دردش به درد خود دواکن (۳)

الهی سینه آتش فشان ده
 دران سینه دل جنت نشان ده

بنه بردل ز سوز عشق داغی
 حریم سینه را روشن چراغی
 ز هر موی که برتن آفریدی
 روان کن چشمه خون شهیدی
 مرا با منزل جان آشنا کن
 در بیگانه بر بیگانه واکن (۱)

مناقب:

ز شرق تا حد غرب و ز غرب تا حد شرق
 به دین و داد کسی همسر عمر (رض) نبود (۲)

شهنشاهان ملك بی نیازی
 بلال و سعد و سلمان محمد رضی الله عنه (۳)

به میدان وفا مثل حسین ابن علی باید
 که دامن رضا نگذاشت با صد اضطرار اینجا (۴)

عمر فرست به تکبیر خافض الاصلنام
 علی فرست به شمشیر رافع الاعلام (۵)

گرچه کورم از طریق زهد ای مولای من
 خاک پای اهل بیتم دیده بینا ساخته (۶)

۱ روحی [غزلیات فارسی]، معین نظامی، ص ۱۲۵

۲ کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۹۵

۳ همان، ص ۲۸۱

۴ کلیات روحی دفتر اول، ص ۴۱۶

۵ همو، همان، ص ۱۳۷

۶ همان، ص ۲۵۲

عرفان:

تانخیزد مرد میدان فتنه بنشینند کجا
صولت حیدر^۱ کشاید باب حصن خیبری (۱)

چه می‌پرسی ز راز هستی از من
که حیرت، مبلغ سعی جواب است (۲)

دم حلاج ره — زی بود از عشق
ولی در بزم محجوبان خطا گفت (۳)

پاک کن آینه دل راز زنگ رنگ غیر
جلوه دارد تابه چشمت نوروجه کبریا (۴)

پای لغز است سر قلعه قاف توحید
من چو سیمرغ زدم بال و پرافشان رفتم (۵)

شهود ذات بر ذات از ره اجمال و تفصیل است
مر این رمز خفی در کشف سر کن فکان بینی (۶)

خود کیست که در کوی تو اش کاری نیست
واندر غم عشق تو دل افگاری نیست
آنکس که ترا خواست هم آغوش تو شد
وانکس که خودش خواست و را باری نیست (۷)

۱ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۹۶

۲ کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۸۵

۳ همان، ص ۲۷۶

۴ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۰۷

۵ همو، همان، ص ۱۱۲

۶ همان، ص ۲۶۱

۷ کلیات روحی دفتر دوم، ص ۵۷

رند و سده شو شیم از سیر و سلوک و ساهمیرس
منزل جان را به خط جام صهبها دیده ایم (۱)

رازی که نهان است و نهان خواهد بود
سر بسته به هر پیر و جوان خواهد بود
حیرت همه حاصل خرد خواهد ماند
حسرت دم واپسین به جان خواهد بود (۲)

اخلاق:

به پوستین خلاق چه افی ای روحی
ترا ز دست خود اینجا دهی فراغ کجا (۳)
به کار غمزه خورنریز غمزه ای فرسا
که بدترین گنه در جهان، دل آزاری است (۴)

به گیتی بجز نام نیکو نمکند
خوشا گو درین باغ نخلی نشاند
سواری همان به که سر کب براند
شبانگاه خود را به و منزل رساند
مکن گوهر پساک خود را پلید
که سر رشته عمر شد ناپید (۵)

به خیر کوش اگر می توانی ای نادان
که در زبانه ترا یادگار خواهد بود

۱ همان، ص ۱۱

۲ همو، همان، ص ۱۰۲

۳ کلیات روحی، دفتر دوم، ص ۶۷

۴ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۷۷

۵ کلیات روحی، دفتر دوم، ص ۱۶

به جمع مال طمع در مینداز خست
 که روز حشر ترا شکل مار خواهد بود
 تو شرم دارز کار بدان که روز جزا
 گناهگار بسا شرمسار خواهد بود (۱)

چشم بهی مدار بیازرده ای اگر
 باری به عمر خویش دل مادر و پدر
 آزارشان مجو که به دنیا و آخرت
 جز حسرت و وبال نه بینی دگر ثمر (۲)

یزدان چو ترا داد زروسیم بده
 با بیکس و محتاج یک و نیم بده
 داری و نه بخششی و نگه می داری
 ای بی خبر از مژدهٔ هم بده (۳)

بر دست تو گر خیر رود خوش بختی
 بی خیر بود مال قرین سختی
 غفلت مکن از خیر که فردا بینی
 کز تاخت قزاق اجل بی رختی (۴)

عشق:

به کوی عشق که بادا به خون ما رنگین
 دل شکستهٔ روحی به کربلا خفت است (۵)

۱ همان، ص ۲۲۶

۲ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۰۶

۳ همان، ص ۸۲

۴ کلیات روحی دفتر دوم، ص ۸۱

۵ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۹۰

از عشق سوخت خار و خس این و آن به دل
در نیستان سینه شرار اینچنین خوش است (۱)

عشق، دشتی است که پایان نپذیرد تا عمر
هر زمانش به ره نو سفری نیست که نیست (۲)

به مکتب خانه عشق ستم زاد
ز خود رفتن کنم تلقین به فرهاد (۳)

محبت پافشرد اندر دل من
نروید جز محبت از گل من
محبت راحت جان حزین است
عروس روح را عقد ثمین است
محبت خوبی دارد نشانمند
که جان را می دهد با دوست پیوند
محبت وجه ساز نور جان است
برای زورق دل بادبان است (۴)

ای همه هوس روی تو دارم در دل
یکره ز ره لطف بیاد در منزل
هر کار من خسته ز تو برهم شد
وز عشق بلا خیز تو جان پاد در گل (۵)

۱ همان، ص ۱۰۵

۲ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۹۵

۳ کلیات روحی دفتر دوم، ص ۵۷

۴ کلیات روحی دفتر اول، ص ۳۷۱

۵ همان، ص ۳۷۱

یاران که به ما جفا روا می دارند
 در گلشن مهر خار زاری کارند
 ما نخل و فاب به باغ دل بنشانیم
 تا از بر آن دماغ بر جا آرند (۱)

خمیه:

خرد بیمار شد ساقی، بیا، بردار مُهر از خُم
 ز جام باده خَلر فرستش نوشدارو را (۲)

روحی ما ساقی و یک جرعه در جام نریخت
 هفت دریا را به یک پیمانه می دانیم ما (۳)

خمار روحی خود را به دُرد می شکنی
 ز بهر کیست می ناب در خمت ساقی (۴)

به طاق ابروی مستانه اش ساغر همی گیرم
 خدا آباد دارد قبله عیش مهنارا (۵)

مخمور جام وحدتم از ساقی ازل
 آری شراب عشق همی جو شدم ز دن (۶)

بیا ای ساقی فرخنده اختر
 بده جام شراب ناب خَلر
 به جام اندر فروریز آن می تند
 که دندان خردمندی کند گُند (۷)

۱ کلیات روحی دفتر دوم، ص ۶۲ ۲ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۷۵

۳ همان، ص ۸۰ ۴ کلیات روحی دفتر دوم، ص ۶۶

۵ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۸۱

۶ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۷۱ ۷ همان، ص ۳۸۸

زمانه یار و یار اینک به کام است
 کنون اندیشه فردا حرام است
 حریفان را صدای نوش برنوش
 ز دل برده است صبر و طاقت و هوش
 بط می چون صدای قلقل انداخت
 به بزم می گساران غلغل انداخت (۱)

شکوائیه:

زیاران منافق پیشه دارم شکوه ها در دل
 نثار خامشی شد لیک انداز زبان ما را (۲)

دل از یاران برید ستم که دیدم
 بنای عهد شان نا استوار است (۳)

روحی به ملک هند ندانند قدر تو!
 وانگه گمان بری که لبیدم به روزگار (۴)

فغان ز دست ستم های چرخ سفله نواز
 که حفظ عهد ندارد ز سست پیمانی
 تفوبه روی توای چرخ ناسپاس تفو
 که می خری به خزف پاره گوهر کانی (۵)

شاعری در روزگار ما بود ننگ کمال
 وز برای رفتگان شد نردبان برتری (۶)

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۳۸
 ۲ همان، ص ۱۰۸
 ۳ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۷۲
 ۴ همان، ص ۱۴۴
 ۵ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۹۷
 ۶ همان، ص ۳۱۲

دیار هند از نسناس سیرت مردم آباد است
به جز مُشمتی کجا جز سفله طبع قلتبان بینی (۱)

ز ناهنجاری عادات قوم از من چه می پرسی
شمار شوره پستی های شان را نیست پایانی (۲)

رثاییه:

دگر آوازه شیون ز بزم عیش جان برخاست
چو آن شمع شبستانم به ناگه از میان برخاست
عنان صبر دیگر از کف اندیشه بیرون شد
چو آن سرمایه آرام جانم از جهان برخاست
دگر تیر غم اندر سینه به نشست آنچنان کزوی
ز سر سودا برون رفت و ز دل راز نهان برخاست
مگر خوننایه دل ز آتش غم بر سر جوش است
که مژگان از ره سیلاب چشم خونفشان برخاست (۳)

دلبر برفت از بر ما و مصیبتا!
بر ما فتاد کوه بلا و مصیبتا!
گر صد هزار مردم دانا به پیش ماست
اما چنوی خود به کجا و مصیبتا!
هر رخنه ای که دید به دیوار قوم زار
پیچید و بست زود به ما و مصیبتا!
دیگر به جستجویی و فاتا کجا رویم
کز ما برفت مرد وفا و مصیبتا!

اخلاص بود اصل وجودش که دور ماند
 تا روز واپسین زریا و امصیتا!
 با آنکه دید آنچه که دید از جفای دهر
 بگریست سال‌ها به خدا و امصیتا!
 تا دیر ذکر خیر از او بر زبان رود
 هر چند نیست امید لقا و امصیتا!
 يك لحظه آنکه بی رخس آرام جان نبود
 افتاد تا به حشر جدا و امصیتا!
 تا کی به گریه خاطر احباب بشکنی
 روحی مباد آنکه جهان برهم افگنی (۱)

فخریه:

روحی، خردگواه که فکر رسای من
 در جستجوی بکر سخن تا کجا نرفت (۲)
 سر آمد چون زمان نغز گویان
 به بزم، امروز، روحی هم سنائی است (۳)
 از گران سنگی احسان کسی خم نشوم
 بار آزادگی خویش به گردن دارم (۴)
 آزادم از تعلق دیر و حرم به دهر
 و ر صد زنند طعنه مرا شیخ و برهم (۵)

۱. کلیات روحی دفتر دوم، ص ۲۹، ۳۰

۲. روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۹۲

۳. همو، همان، ص ۱۰۷

۴. کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۶۰

۵. همو، همان، ص ۲۷۰

ز سر نهاد کلا سخنوری و نهاد
به فرق روحی شیرین مقال، خاقانی (۱)

مولدم شد تیره خاک هند و از دم های گرم
در خراسان سوختم از رشك روح انوری
هند را فضلی زیونان بیشتر بنهاده اند
تا گرو برداست نظم من ز نظم هومری
چون به میدانم نمی آید کس از ایران برون
تا کرا باشد به هندم دستگاه همسری (۲)

کاربردواژه محلی و انگلیسی:

مانا که صحن "کالج" ما رشك گلشن است
از مقدم مبارک دارای خوش لقا (۳)

آن که چون او را مسلم گشت جاه "ممبری"
بگزرانیدند از چرخش لوای اعتبار (۴)

نه مادر را امان دادند تا بوسد لب کودک
نه کودک فرصتی دریافت کرد بر زبان "اتان" (۵)

هجر سحر بایدت بیارای
"کوت" و "پتلون" و "هیت" و "نکتای" (۶)

همچنین "لاتری" است در اسلام
عقد باطل که می کشد به حرام (۷)

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۰۲ ۲ همان، ص ۳۱۲
۳ همان، ص ۱۸۷ ۴ همان، ص ۲۱۹
۵ همان، ص ۲۷۴ ۶ همان، ص ۳۲۵
۷ همان، ص ۴۲۶

وقف در راه دین بود موقوف

”متولی“ به خوردنش مصروف (۱)

در وصف میهن خود:

دلم از صحبت لاهوریان بگرفت ای روحی

به شوق گلشن کشمیر گویی می طپد جانم (۲)

از هر در کمال هنر طرح توفگند

قصر بلند علم به پنجاب شد پیا (۳)

شادباش ای ملک پنجاب ای که خاک پاک تو

با فلک پهلوزند ایدرزروی افتخار (۴)

صنایع در شعر روحی:

روحی نیز چون همه شاعران به صنایع و بدایع علاقه ویژه ای دارد و در شعرش به حدّ اکثر امکان خود از صنایع لفظی و معنوی استفاده کرده است. صنعت های از قبیل تشبیه، استعاره، تلمیح و غیره در کلیات روحی فراوان به چشم می خورد. وی دست کامل در استعارات و تلمیحات دارد و از اسامی تاریخی و ناموران استفاده کرده است. در اینجا بعضی از زیباتش که دارای صنایع است، ضبط می شود:

تشبیه:

صناعتی بدیع است و در اصطلاح مانند کردن چیزی را به چیزی گویند (۵):

رطل گران بیار که این دور آسمان

همچون صدای کوه، سر مدعا نرفت (۶)

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۴۲۶ ۲ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۱۵۷

۳ کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۸۸ ۴ همان، ص ۲۲۰

۵ سیماداد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۷۴ ۶ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۹۲

دیگر به بزم عیش نهندد چو جام می
آنکس که دُرد درد زمانه چشیده است (۱)

بنای عهد تو یارب چه سست افتاد است
که همچو توبهٔ روحی شکستش جاری است (۲)

در راه سنگلاخ و فاتیز رانده ایم
غیر اندران بمانده چو مور شکسته پا (۳)

بر لالهٔ خود روبه سرکوه نظر کن
کز محمل تَل سرزده چون عارض لیلا (۴)

ابر تر چون تاجر دیبای رنگین در چمن
باد خوش چون صوفی پاکیزه دم در مرغزار
برق را گه خنده چون لیلی در ابر تره رنگ
ابر را گه گریه چون مجنون به روی کوهسار (۵)

گرفتند عکس جمال رویی او بر آفتاب
خار ماهی ریزد داند ر قعر دریا بار گل (۶)

استعاره:

در اصطلاح آن است که لفظی در غیر معنی حقیقی خود به کار رود. از این جهت، استعاره نوعی از مجاز محسوب می شود، با این خصوصیت که ارتباط و علاقهٔ

۱ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۹۷

۲ همان، همو، ص ۱۰۳ ۳ کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۸۷

۴ همان، ص ۱۸۸ ۵ همان، ص ۲۱۹

۶ همان، ص ۲۲۳

بین معنی حقیقی و مجازی در آن، مشابهت است، به همین جهت، آن را مجاز استعاری نیز ناسیده اند. (۱)

عجوز دهر چون شگول ناخن می زند بر دل
ولی نی می کند در ناخن این ناپارسا شورا
نبات عارضت را جان شیرین در بها دادم
درین سودا مترس، اینک طلب سنگ و ترازو را (۲)

به طاق ابروی مستانه اش ساغر همی گیرم
خدا آباد دارد قبله عیش مهنار (۳)

من بلبل شیرین نفس، افتاده در کنج قفس
نی همصفیری پیش و پس، نی غمگسار مهربان (۴)

رود نیل خون دل می جوشد از مؤگان من
نالۀ من ره رسان در شورش آزارها (۵)

چمن بُد خیبری از کافران چغد و زاغ ایدر
خروشان بلبل آمد چون علی در حومه هیجا
فریدون بهاران زد درخش نرگس ازبستان
صف ضحاک ذی را تا کند در ساختش رسوا (۶)

رسمه تویی و شبان هم تویی مشو غافل
که گرگ چرخ نخیزد به رسم چوپانی (۷)

۱. میمنت میرصادقی ذوالقدری، واژه نامه هنر شاعری، ص ۱۱

۲. روحی [غزلیات روحی] معین نظامی، ص ۷۵

۳. همان، ص ۸۱

۴. همان، ص ۱۶۵

۵. کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۸۲

۶. همان، ص ۱۹۱

۷. همان، ص ۳۰۰

تن نازك ز قَصَاب زمانش
نمانده جز به مشمت استخوانش (۱)

تلمیح:

یکی از صنعت های ادبی که بیشتر مورد اعتنای روحی قرار گرفته است، تلمیح است. تلمیحات وی اغلب از داستان های دینی، مذهبی و تاریخی گرفته شده است که بر لطف سخنش می افزاید. در بیشتر موارد اشاره هایی به آیات و احادیث و مثل های عربی نیز کرده است که در ذیل تلمیح محسوب است. از میان داستان های دینی بیشتر به قصه حضرت یوسف علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، از داستان های عشقی اغلب به قصه های لیلی و مجنون، و از داستان های اساطیری و تاریخی به سکندر و جم و افلاطون و حسین فرزند منصور حلاج پرداخته است. علاوه بر آن از تلمیحات شاهنامه ای را خیلی در شعر هایش به کار برده است. اینک نمونه هایی از تلمیحات وی:

چو شمع افروختند از حسن یوسف در شبستانش
پر پروانه می شد دامن عصمت، زلیخارا (۲)

فروغ حسن کجا، نور ماهتاب کجا
زال خضر کجا، جلوه سراب کجا (۳)

به تشنگی بسپردیم جان درین وادی
چو خضر راه نباشد، نشان آب کجا (۴)

ز حسن یوسف قرآن به بازار است غوغائی
زلیخای ارادت گو که نازد بر خریدن ها (۵)

۲ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۸۲

۳ همان، همو، ص ۸۴

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۸۴

۴ همان، همو، ص ۸۳

۵ همان، ص ۸۶

تسلی باش، قیس واژگون بخت
به صحرا در، به همچسماں لیلا (۱)

تیرزره شگافِ تهمتن بر اشکبوس
از قوس چرخ بود ازان بر خطا نرفت (۲)

یوسف خرید کرد زلیخا، به مشت سنگ
جانش عزیز بود مگر در بها نرفت (۳)

قاب قوسین از علو پایگاهت آیتی
رحمة للعالمین نخل کرم را بارها (۴)

در بدایت قم فانذر خلعت زیبایی تو
در نهایت قل هوالله طره دستارها (۵)

ز رنگ آمیزی صورتگر تر دست ابرانیک
کمال مانی و بهزاد بینی تار مار اینجا (۶)

گلوی بارید را سرمه شد در محفل خسرو
نوای دلکش و صوت حزین مرغ زار اینجا (۷)

مسلم شهره جشن سده جمشید را دارند
جلال و حشمت آیین بزمش بی وقار اینجا (۸)

۱ روحی [غزلیات فارسی] معین نظامی، ص ۸۷

۲ همان، ص ۹۱

۳ همان، ص ۹۲

۴ کللیات روحی دفتر اول، ص ۱۸۳

۵ همان، ص ۱۸۴

۶ همان، ص ۱۹۳

۷ همان، ص ۱۹۴

به میدان وفا مثل حسین ابن علی باید
که دامان رضا نگذاشت با صد اضطرار اینجا (۱)

حسن صورت چون به حسن سیرت آید همعنان
نور چشم پیر کنعان پاک دامانی کند (۲)

رونقی چهره افسرده پیر کنعان
گویی از مزده گم کرده پسر باز آمد (۳)

نعت احمد علیه السلام و صف قرآن هر دو در معنی یکی است
از پی اجمال یک تفصیل دیگر ساختند (۴)

ماه مه نیل نوردیم چو پور عمران
مدعی گو که ترا نیز دران است گذار (۵)

کاروان نوبهار آمد به مصر بوستان
همچو یوسف بی وقار آمد سر بازار گل (۶)

دمی که بر صف اعدا زدی به قلب جسور
به مرگ نامه نوشتند زال ورستم و سام (۷)

تا کرا دست که بر عزم شیبخون خیزد
صد تهمتن به کمین بر چه بیژن دارم (۸)

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۱۹۵

۲ همان، ص ۲۰۵

۳ همان، ص ۲۰۷

۴ همان، ص ۲۱۱

۵ همان، ص ۲۲۱

۶ همان، ص ۲۲۲

۷ همان، ص ۲۵۳

۸ همان، ص ۲۶۰

گزر اینای زمان رفت به من جور و لیک
یوسفی کردم و از شکوه اخوان رفتم (۱)

خشک چوبم به کف موسی دانش به مثل
دم اعجاز زد، صورت ثعبان رفتم (۲)

آن که چون بستی طراز عشق او را در وجود
خشک چوبی را به درد شوق دروا کرده ای (۳)

یوسف خاطر ترا هر دم
مهر بر چرخ درزلیخایی (۴)

کاسه لیبی کند به مطبخ تو
با همه جود حاتم طایی (۵)

لیلی کشور جگر گیت
قیس را مایه شکیبایی (۶)

خضر بخشد آب حیوان می نشاند روزگار
اخترم را هم به روز اختر اسکندری (۷)

تا نخیزد مرد میدان فتنه بنشیند کجا
صولت حیدر کشاید باب حصن خیبری (۸)

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۶۲ ج همان، همانجا

۲ همان، ص ۲۸۴ ج همان، ص ۲۹۲

۳ همان، ص ۲۹۲ ج همان، ص ۲۹۳

۴ همان، ص ۳۰۴ ج همان، ص ۳۰۷

در ره پاکی طینت تا نباشد چون عمر^۱
خیل خیل از خبث قادم برنتابد صفدری (۱)

عیسی مریم ز پشت یوسف نجار بود
قصه مریم بود افسانه عصمت دری (۲)

به بزم عیش چون قارون چهل گنجی ولی دانم
که هنگام سخا بی برگ چون نخل ز مستانی (۳)

نغمه صوت هاتفی دوش به گوش من رسید
تف به فسون بابلی اف به طلسم سامری (۴)

دگر پور لمک را باز هنگام دعا آمد
که نزدیک است تنوری به جوش آید ز طوفانی (۵)

ملمع گویی:

در صنایع شعری آن شعر را ملمع گویند که يك مصراع یا يك بیت آن به فارسی و مصراع یا بیت دیگر آن به عربی یا زبان دیگر باشد. به آن ذولسانین هم گفته اند. در ادبیات کلاسیک فارسی شعر ملمع به طور معمول از آمیختن زبان فارسی و عربی درست می شد به این صورت که يك مصراع به فارسی و مصراع دیگر به عربی بوده است. (۶)

صنعت ملمع هم یکی از آرایه های بسیار معروف شعر فارسی بوده است و هم اکنون مورد استفاده برخی از سخن سرایان قرار می گیرد. چنان که از تاریخ های ادبی و تذکره های شاعران پارسی بر می آید، ملمع گویی در میان شاعران سبک خراسانی و عراقی کاربرد بیشتری داشت و سعدی (۵۶۹۵هـ) و حافظ (۵۷۹۶هـ) در استفاده از این صنعت خیلی معروف اند و در آثار ارزشمند آنان بهترین نمونه های ملمع گویی به نظر می رسد، از جمله

۱ کلیات روحی دفتر اول، ص ۲۰۷

۲ همان، ص ۳۱۳

۳ همان، ص ۳۱۸

۴ همان، ص ۳۳۰

۵ همان، ص ۳۲۱

۶ سیماداد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۲۷۶